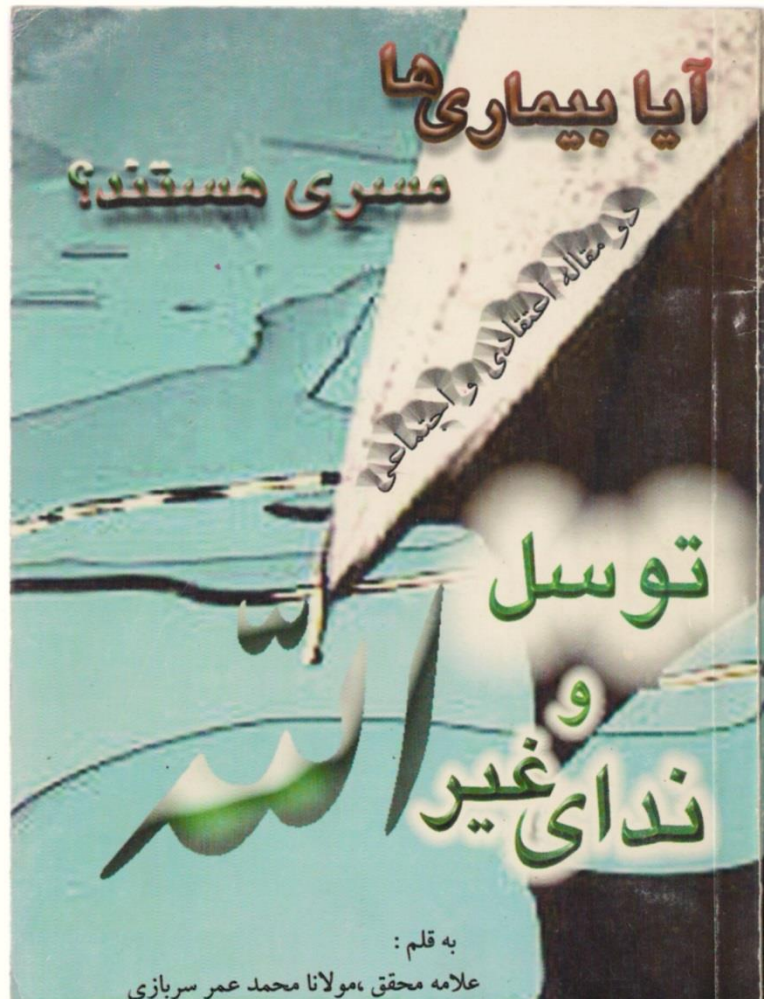


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تحقیقی در مورد

توسل و فدائ غیرالله

به انضمام رساله

آیا بیماری‌ها مسری هستند؟

به قلم:

علامه محقق، مولانا محمد عمر سربازی

فهرست مطالب

۷	تحقیقی در مورد آیه وسیله
۷	تحقیق لغوی
۸	تعریف اصطلاحی
۱۸	خلاصه مباحث بالا
۲۳	توسل و نداء غیرالله
۲۳	مسئله اول
۲۷	مسئله دوم، تحقیق توسل
۲۸	حقیقت توسل
۲۹	توسل به اعمال صالحه و عبادات
۲۹	لبوت آن از قرآن کریم
۳۰	لبوت توسل از حدیث
۳۲	لبوت جواز توسل به ذوات و اعمال مقبولین و کاملین نزد
۳۲	جمهور اهل سنت و الجماعة از حنفیه <small>رحمۃ اللہ علیہم</small> و شافعیه <small>رحمۃ اللہ علیہم</small>
۳۴	توسل به ذوات و اشخاص
۳۶	مسئله سوم دعا بحق فلان
۳۷	مسئله چهارم ندا و صدا کردن عاملین و موکلین
۳۹	تسخیر جن
۴۰	مسئله پنجم استعانت و استمداد
۴۳	مسئله ششم؛ چند مسئله جزئیة متفرقه
۵۱	خانمه در آگهی مختصری
۵۱	حیثیت بنده
۵۷	آیا بیماری‌ها مُسری هستند؟
۶۱	بحث اول: بیان عقیده و اعتقادات
۶۲	بحث دوم: بیان معلومات
۶۲	بحث سوم؛
۶۳	بحث چهارم؛ در مورد مسری و واگیر بودن امراض

سربازی، محمد عمر، ۱۳۱۲

تحقیقی در مورد توسل و نداء غیرالله / به قلم محمد عمر سربازی -

زاهدان: محمد عمر سربازی، ۱۳۸۱.

ISBN:964-06-0759-2، ص ۸۴

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا

کتابنامه به صورت زیرنویس:

۱- توسل، ۲. شفاعت، الف: عنوان.

ت ۲۹۷/۴۶۸ B۲۲۶/۶

کتابخانه ملی ۸۱-۱۴۲۵۵

محل نگهداری

تحقیقی در مورد توسل و نداء غیرالله
به انضمام رساله، آیا بیماری‌ها مُسری هستند؟

مولانا محمد عمر سربازی

شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه / نوبت چاپ: اول ۱۳۸۱

حروفچینی: حافظ /

شابک: ۹۶۴-۰۶-۰۷۵۹-۲ / ISBN:964-06-0759-2

قیمت: ۳۰۰ تومان

حق چاپ محفوظ است.

مراکز پخش: ایرانشهر، خیابان نور، کتابفروشی محمدی.

ایرانشهر - کوهون - مدرسه علوم دینی منبع‌العلوم کوهون.

تحقیقی در مورد آیه وسیله

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿ يا ايها الذين آمنوا اتقوا الله وابتغوا اليه الوسيلة وجاهدوا في سبيله لعلكم تفلحون ﴾

ای گروه مؤمنان بترسید از خدا و طلب کنید به سوی او وسیله، و جهاد کنید در راه او، تا شما رستگار شوید.

تحقیق لغوی

لفظ وسیله از مصدر وَسَّلَ، مشتق است، معنای آن وصل شدن و نزدیک شدن است. این لفظ اگر به سین باشد یا به صاد، هر دو هم‌معنا هستند. امتیاز دقیق این هر دو، این است که وَسَّلَ بالصاد، مطلقاً به معنی وصل و نزدیکی می‌باشد. و وَسَّلَ، یا سین، وصل و نزدیکی همراه رغبت و محبت باشد. در «صحاح جوهری» و «مفردات راغب اصفهانی» تصریح آن موجود است. از این وجه، وُصِّلَ و وصیلة همراه صاد، هر آن شیء را گویند که

۶۳	نظر اول: اشاعره
۶۴	نظریه دوم؛ معتزله
۶۴	نظریه سوم؛ نظر حکما و فلاسفه
۶۵	نظریه چهارم؛ ماتریدیه
۶۶	نوع اول از احادیث و دلائل مورد بحث:
۶۸	نوع دوم؛
۶۸	نوع سوم؛
۷۰	اول: ایجاد کننده و خالق بهداشت، خداوند متعال است که در
۷۰	دوم: اولین کسانی که شیوه‌های ترویج بهداشت را در جامعه پیاده
۷۰	سوم: بزرگترین منبع‌های دستورات و الگوهای بهداشتی،
۷۰	چهارم: معنای لغوی بهداشت که در فرهنگ لغت عمید، نیز نوشته
۷۰	پنجم: استعمال بهداشت در زبان‌ها و زمان‌های مختلف فرق دارد.
۷۱	ششم: در مورد تاریخ پیاده شدن بهداشت به صورت یک نظام اداری ...
۷۳	هفتم: اقسام بهداشت در اسلام:
۷۴	هشتم: تعریف اصطلاحی بهداشت:
۷۵	نهم: هدف بهداشت اسلامی دو چیز است؛
۷۶	دهم: منابع بهداشت در روشنی قرآن و حدیث و اقوال اکابر و عبارات ...
۷۶	منابع قرآنی: خداوند متعال در سوره بقره اینگونه جامعه را به
۷۷	منابع حدیثی:

در میان دو چیز اتصال پیدا کند. مساوی است که آن اتصال از راه رغبت و محبت باشد، یا خیر. اما همراه سین، همان اتصال و هم بستگی را گویند که در آن رغبت و محبت باشد. (لسان العرب و المفردات راغب).

تعریف اصطلاحی

وسیله به جانب خداوند کریم، هر چیزی که بنده را همراه رغبت و محبت به خداوند کریم نزدیک کند. از این وجه جمهور مفسرین از سلف صالحین و صحابه و تابعین (رضی الله عنهم) - این وسیله را که در آیه ای کریمه وارد است - به معنای طاعت و قربت و ایمان و عمل صالح تفسیر کرده اند. حاکم از حضرت حذیفه رضی الله عنه روایت می کند که مراد از وسیله، قربت و اطاعت است. امام ابن جریر طبری رضی الله عنه از حضرت عطا و مجاهد و حسن بصری (رحمهم الله تعالی) نیز همین طور نقل کرده است. امام ابن جریر و غیر او از حضرت قتاده (رحمهم الله تعالی) در تفسیر وسیله می فرماید: تقربوا الیه بطاعته و العمل بما یرضیه. در صحیح مسلم حدیثی آمده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: زمانی که مؤذن اذان می گوید شما هم کلمات اذان را مثل او تکرار کنید، بعد از آن بر من درود بفرستید و برای من دعای وسیله

بخوانید.

و در مسند احمد رضی الله عنه حدیثی آمده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: وسیله یک مقام خیلی بلند و بالا در جنت است که بلندتر از او مقامی نیست. شما از خداوند کریم بخواهید که آن را به من عطا کند.

از این احادیث معلوم می شود که وسیله، مقامی مخصوص به نبی کریم صلی الله علیه و آله است و از آیه معلوم می شود که هر مؤمن حق دارد که طلب وسیله کند ولی با ظاهر آیه و احادیث تعارض دارند. اما جواب این است که همان طور که درجه نهایی هدایت مخصوص نبی کریم صلی الله علیه و آله است. درجه نهایی وسیله هم به او تعلق دارد. اما مؤمنان هم از درجات پائینی بهره مند هستند. از این وجه آن را طلب کنند.

حضرت مجدد الف ثانی رضی الله عنه در مکتوبات خود و قاضی ثناء الله پانی پتی در تفسیر مظهري می فرمایند: که چون در مفهوم لفظ وسیله، محبت و رغبت شامل است. این مفهوم به جانب این موضوع اشارت است که ترقی در درجات وسیله، موقوف بر محبت الله و رسول است و محبت از اتباع سنت پیدا می شود به حکم «فاتبعونی یحببکم الله».

پس اگر کسی مقام وسیله را می خواهد، باید اتباع سنت کند.

خلاصه چون تشریح لغوی و تفسیر لفظ وسیله از سلف صالحین و صحابه و تابعین معلوم شد. هر شیء که انسان را به رضا و قرب خداوند کریم نزدیک گرداند، آن را وسیله نامند. مثل ایمان و عمل صالح. همین طور صحبت و محبت انبیاء و صالحین در آن داخل است چرا که آن هم وسیله قرب و رضای خداوند کریم می باشد. از این وجه ایشان را وسیله کرده، از الله تعالی دعا خواستن جایز است (در صورتی که در قید حیات اند). چنان که حضرت عمر رضی الله عنه در زمان قحط سالی به توسل حضرت عباس رضی الله عنه نزد خداوند کریم دعای باران خواستند. الله تعالی قبول فرمودند. و در روایتی آمده است که کوری را نبی کریم صلی الله علیه و آله به توسل خود تلقین دعا فرمودند به این الفاظ: اللهم انی اسئلك و اتوجه الیک بنبیک محمد نبی الرحمة. مفاد، نقلاً عن معارف القرآن. هندی، به ترجمه فارسی، ج ۳ - ص ۱۲۶ و ۲۷ و ۲۸. در تفسیر حقانی آمده است که: وسیله، هر کار نیک را گویند. قرآن مجید و نبی کریم صلی الله علیه و آله و بزرگان دین هم وسیله قرب خداوندی می باشند. به وسیله ارشاد ایشان و فیض ایشان در انسان رغبت به امور خیر پیدا می گردد و به برکت دعای ایشان طلب قرب خدا در دل مردم پیدا می شود. ج ۴ ص ۲۸. علامه طنطاوی در جواهر می نویسد: و ابتغوا الیه الوسيلة: ای ما

تتوسلون به الی ثوابه و الزلفی منه من فعل الطاعات و ترک المعاصی / ج ۳ ص ۱۸۱. در تفسیر مظهري می فرماید: فی القاموس، الوسيلة المنزلة عند الملک و الدرجة و القرية و الواصل الراغب، مظهري، ج ۳، ص ۹۱.

و در تفسیر بحر المحيط می نویسد: الوسيلة التي ینبغي ان یطلب بها او الحاجة او الطاعة او الجنة او افضل درجاتها اقوال للمفسرین. ج ۳، ص ۴۷۲.

امام قرطبی در تفسیر خودش می نویسد: الوسيلة هی القرية. عن ابی وائل و الحسن و مجاهد و قتادة و عطاء و السدی و ابن زید و عبدالله بن کثیر و هی فعيلة من توسلت الیه ای تقربت. قال عنتره:

ان الرجال لهم الیک وسیلة، ان یأخذوک تحکمی و تخضبی الخ. ج ۶ ص ۱۵۹.

علامه ابن کثیر می فرماید: قال سفیان الثوری عن طلحة عن عطاء عن ابن عباس، ای القرية و کذا قال ابو وائل و الحسن و قتادة و عبدالله بن کثیر و السدی و ابن زید و غیر واحد و قال قتادة ای تقربوا الیه بطاعته و العمل بما یرضیه و قال الوسيلة هی التي يتوصل بها الی تحصیل المقصود و اعلى منزلة فی الجنة (ج ۲، ص ۵۲).

و هكذا في تفسير غرائب القرآن و رغائب الفرقان للحسن بن محمد القمي النيسابوري. ج ۲ ص ۵۸۵.

و در تفسیر صفوة: و اطلبوا ما يقربكم اليه من طاعته و عبادته. ج ۱ ص ۳۴۰.

و در تفسیر بیان الفرقان می فرماید: الوسيلة القربة قاله ابن عباس رضي الله عنه. ج ۲ ص ۲۳.

و در تفسیر مواهب الرحمن می فرماید: ای ما يقربكم اليه من طاعته. ج ۲ ص ۱۴۶ پ ۶.

و در تفسیر درمنثور می فرماید: از ابن عباس رضي الله تعالى عنهما و ابتغوا اليه الوسيلة. قال الحاجة و فی رواية الايمان و فی رواية القربة. ج ۲ ص ۲۸۰.

علامه زمخشري در تفسیر كشاف می فرماید: الوسيلة . كل ما يتوسل به ای يتقرب من قرابة او صنیعة او غير ذلك فاستعيرت لما يتوسل به الى الله تعالى من فعل الطاعات و ترك المعاصي. ج ۱ ص ۶۱۵.

و در ایسر التفاسیر می نویسد: ابتغوا اليه الوسيلة: اطلبوا اليه القربة ای تقربوا اليه بفعل ما يحب و ترك ما يكره تفوزوا بالقرب منه. ج ۱ ص ۶۲۷.

و در حاشیه آن در تفسیر نهرالخير می نویسد: فكل قربة هي

وسيلة تقرب من رضا الله و الزلفى اليه و عليه فكل الاعمال الصالحة و هي وسيلة و فی الحديث الصحيح ماتقرب الى عبد بشيء احب الي مما اقترضت عليه. ج ۱ ص ۶۲۷.

و در تفسیر مدارك هم مانند كشاف تحرير کرده است. ج ۱ ص ۲۸۱. ايضاً در تفسیر ابوالسعود نيز همین معنا را نوشته است. ج ۲ ص ۴۸. و همچنين مثل آن در تفسیر كلبي موجود است. ج ۱ ص ۱۷۶.

و در تفسیر الكريم الرحمن می نویسد: الوسيلة ای القرب منه و الخطوة لديه و الحب له و ذلك باداء فرائضه القلبية كالحب له و فيه. و الخوف و الجراء و الانابة و التوكل الخ. ج ۱ ص ۵۳۷. در تنوير المقياس تفسیر ابن عباس رضي الله عنهما می نویسد: (وابتغوا اليه الوسيلة) الدرجة الرفيعة و يقال اطلبوا اليه القرب في الدرجات بالاعمال الصالحة. ص ۱۲۲.

امام بيضاوي در تفسیرش می فرماید: الوسيلة ای ما تتوسلون به الى نوابه و الزلفى منه من قول الطاعات و ترك المعاصي الخ. ج ۱ ص ۲۷۳. امام جلال الدين سيوطي در تفسیرش می نویسد: (وابتغوا) اطلبوا (اليه الوسيلة) ما يقربكم اليه من طاعته. ج ۱ ص ۲۷۳. بر حاشیه بيضاوي.

امام التفسیر امام رازی رحمته الله در تفسیر كبير خود می فرماید:

فالوسيلة هي التي يتوسل بها الى المقصود. ج ۱۱ ص ۲۲۰.

علامه سيد محمد حسين الطباطبائي در تفسیر الميزان می فرماید: (الوسيلة) قال الراغب في الفردات - الوسيلة التوصل الى الشيء برغبة الى ان قال و حقيقة الوسيلة الى الله تعالى مراعاة سبيله بالعلم و العبادة و تحرى مكارم الشريعة و هي كالقربة و اذ كانت نوعاً من التوصل و ليس الا توصلاً و اتصالاً معنوياً بما يوصل بين العبد و ربه و يربط هذا بذاك و لا رابط يربط العبد بربه الا ذلة العبودية فالوسيلة هي التحقق بحقيقة العبودية و توجيه وجه المسكنه و الفقر الى جنبه تعالى الخ. ج ۵ ص ۳۲۸.

مفسر بزرگ سيد آلوسی البغدادي در تفسیر روح البعاني می نویسد: (الوسيلة) هي فعيلة بمعنى ما يتوسل به و يتقرب الى الله عزوجل من فعل الطاعات و ترك المعاصي الى ان قال و اخرج ابن الانباري و غيره عن ابن عباس رضي الله تعالى عنهما ان الوسيلة الحاجة و كان المعنى حينئذ اطلبوا متوجهين اليه حاجتكم قال بيده عزشانه مقاليد السموات و الارض و لا تطلبوها متوجهين الى غيره فتكونوا كضعيف عاز بقرملة (الى ان قال) و استدلل بعض الناس بهذه الآية على مشروعية الاستغاثة بالصالحين و جعلهم وسيلة بين الله تعالى و عباده و القسم على الله تعالى بهم بان يقال اللهم انا تقسم عليك بفلان ان تعطينا كذا و منهم من يقول للغائب

او الميت من عباد الله تعالى الصالحين يافلان ادع الله تعالى ليرزقني كذا و كذا و يزعمون ان ذلك من ابتغاء الوسيلة و يروون عن النبي صلى الله عليه و آله انه قال اذا اعيتكم الامور فعليكم باهل القبور او فاستغيثوا باهل القبور.

و تحقيق الكلام في هذا المقام ان الاستغاثة بمخلوق و جعله وسيلة بمعنى طلب الدعاء منه لاشك في جوازه ان كان المطلوب منه حياً و لا يتوقف على افضليته من الطالب بل قد يطلب القاضل من المفضول فقد صح انه صلى الله تعالى عليه وسلم قال لعمر رضي الله عنه انه لما استأذنه في العمرة لاتنسنا يا اخي من دعائك و امره ايضاً ان يطلب من اويس القرني رحمة الله تعالى عليه ان يستغفر له و امرته رضي الله عنها بطلب الوسيلة له و بان يصلوا عليه و اما اذا كان المطلوب منه ميتاً او غائباً فلا يسترىب عالم انه غير جائز و انه من البدع التي لم يفعلها احد من السلف. نعم السلام على اهل القبور مشروع و مخاطبتهم جائزة فقد صح عن النبي صلى الله عليه و آله كان يعلم اصحابه اذا زاروا القبور ان يقولوا السلام عليكم اهل الديار من المؤمنين و انا ان شاء الله تعالى بكم لاحقون يرحم الله تعالى المستقدمين منا و منكم و المستأخرين نسأل الله تعالى لنا و لكم العافية اللهم لاتحرمنا اجرهم و لاتفتنا بعدهم و اغفر لنا و لهم و لم يرد عن احد من الصحابة رضي الله تعالى عنهم و هم احصر

الخلق على كل خير انه طلب من ميت شيئاً بل قد صح عن ابن عمر رضي الله تعالى عنهما انه كان يقول اذ ادخل الحجرة النبوية زائراً السلام عليك يا رسول الله، السلام عليك يا ابا بكر، السلام عليك يا ابي طالب ثم يتصرف ولا يزيد على ذلك ولا يطلب من سيد العالمين صلى الله تعالى عليه وسلم او من ضجيعيه المكرمين رضي الله تعالى عنهما شيئاً و هم اكرم من ضمته البسيطة و ارفع قدراً من سائر من احاطت به الافلاك المحيطة.

نعم الدعاء في هاتيك الحضرة المكرمة و الروضة المعظمة امر مشروع فقد كانت الصحابة تدعوا الله تعالى هناك مستقبليين القبلة و لم يرد عنهم استقبال القبر الشريف عند الدعاء مع انه افضل من العرش.

و اختلف الائمة في استقباله عند السلام. فعل ابي حنيفة رحمه الله تعالى انه لا يستقبل بل يستدبر و يستقبل القبلة و قال بعضهم يستقبل وقت السلام - و تستقبل القبلة و يستدبر وقت الدعاء و الصحيح المعول عليه ان يستقبل وقت السلام و عند الدعاء يستقبل القبلة و يتجمل القبر المكرم عن اليمين او اليسار. فاذا كان هذا المشروع في زيارة سيد الخليفة و علة الایجاد على الحقيقة صلى الله عليه وسلم فماذا تبلغ زيارة غيره بالنسبة الى زيارته عليه الصلوة و السلام ليزاد فيها ما يزداد او يطلب من

المزور بها ماليس من وظيفة العباد و اما القسم على الله تعالى باحد من خلقه مثل ان يقال اللهم انى اقسم عليك او اسألك بفلان الا ما قضيت لى حاجتى، فمن ابن عبدالسلام جواز ذلك فى النبى ﷺ لانه سيد ولد آدم و لا يجوز ان يقسم على الله تعالى بغيره من الانبياء و الملائكة و الاولياء لانهم ليسوا فى درجته و قد نقل ذلك عنه المناوى فى شرحه الكبير للجوامع الصغير و دليله فى ذلك ما رواه الترمذى و قال حديث حسن صحيح عن عثمان ابن حنيف رضي الله تعالى عنه ان رجلاً ضرير البصر اتى النبى صلى الله تعالى عليه وسلم فقال ادع الله ان يعافنى فقال ان شئت دعوت و ان شئت صبرت فهو خير لك قال فادعه فامر ان يتوضأ فيحس الوضوء و يدعو بهذا الدعاء اللهم انى اسألك و اتوجه بنبىك صلى الله تعالى عليه وسلم نبى الرحمة يا رسول الله انى توجهت بك الى ربى فى حاجتى هذه لتقضى لى اللهم فشفعه فى و نقل عن احمد مثل ذلك.

و من الناس من منع التوسل بالذات و القسم على الله تعالى باحد من خلقه مطلقاً و هو الذى يشرح به كلام المجد ابن تيميه و نقله عن الامام ابي حنيفة رضي الله تعالى عنه و ابي يوسف و غيرها من العلماء الاعلام. و اجاب عن الحديث بان على حذف مضاف اى بدعاء او شفاعة

نبىك صلى الله تعالى عليه وسلم ففيه جعل الدعاء وسيلة و هو جائز بل مندوب و الدليل على ذلك (الى ان قال) و انت تعلم ان الادعية المأثورة عن اهل البيت الطاهرين و غيرهم من الائمة ليس فيها التوسل بالذات المكرمة صلى الله تعالى عليه وسلم (روح المعانى ج ۶ از ص ۱۲۴ - ص ۱۲۹)

خلاصه مباحث بالا

وسيله در اين آيه كريمه، به اتفاق همه مفسرين اهل سنت، توسل به طاعت و عبادت و دعاست. هيچ فردى از ايشان به اين طرف نرفته است كه مراد افراد و اشخاص اولياء و ائمه اند.

توسل به رهنمايى و دعاء اولياء زنده، نزد همه امت جايز است و توسل به اولياء، بعد از مرگ، به ذات آنها در قول صحيح روا نيست. آرى توسل به برکت و حرمت و جاه آنها گنجایش دارد اما نه مطلقاً، بلکه به اين طور كه همان برکت و حرمت و جاه را اولاً از عطايای خداوند كريم تصور نمايد، بعداً به آن توسل كند، مثلاً مى گويد: الهى به برکت و حرمت و جاه فلان شخص، اين مشكل من را رفع كن و غم از دلم بردار. يعنى همان برکت و حرمت و جاهى كه به او عطاء فرموده ايد با عطيه و لطف خود، اين مشكل را بردار. نه به اين معنا كه به جاه خود اين شخص يا به ذات اين

شخص اين مشكل را بردار. و الله اعلم بالصواب.

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمين -
و صلى الله تعالى على خير خلقه محمد و آله و صحبه اجمعين
برحمتك يا ارحم الراحمين
۳ / ربيع الاول / ۱۴۲۳ هـ ق.
احقر محمد عمر غفرله

از کس است که این دعا را بخواند یا این دعا را بخواند یا این دعا را بخواند...
و این دعا را بخواند یا این دعا را بخواند یا این دعا را بخواند...
و این دعا را بخواند یا این دعا را بخواند یا این دعا را بخواند...

دعا را بخواند یا این دعا را بخواند یا این دعا را بخواند...
و این دعا را بخواند یا این دعا را بخواند یا این دعا را بخواند...
و این دعا را بخواند یا این دعا را بخواند یا این دعا را بخواند...

توسل و نداء غیر الله

توسل و ندای غیر الله...
و این دعا را بخواند یا این دعا را بخواند یا این دعا را بخواند...
و این دعا را بخواند یا این دعا را بخواند یا این دعا را بخواند...

توسل و نداء غیر الله

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله وكفى و سلام و صلوة كاملة تامة على رسوله المصطفى
و على آله و صحبه المجتبى و على جميع عباده الذين اصطفى -
اما بعد؛ احقر احساس كردم كه بسيارى از دانشمندان و
دانشجویان حوزه‌های دینی، در چند مسئله اعتقادی و مذهبی،
افراط و تفریط دارند. خواستم این چند مسئله را طبق فهم خود،
به وجه احسن توضیح دهم تا بزرگواران از نشیب و فراز مسئله
آگهی حاصل کنند و احقر را به دعای خیر یاد فرمایند.

مسئله اول

مسئله نداء لغیر الله است. یعنی غیر خداوند تعالی را صدا کردن.
بدانید اولاً نداء لغیر الله دو قسم است: نداء قریب و نزدیک، نداء
بعید و دور. و هر یکی از این دو، بر شش قسم می‌باشند.
۱- به قصد استعانت و استغاثه و استمداد با اعتقاد به اینکه آن
غیر الله عالم و سامع و مشکل‌گشاست استقلالاً. پس نداء و صدا
کردن هر مخلوقی با این عقیده شرک و کفر صریح است، اگرچه

توسل
و
ندای غیر الله

آن مخلوق پیغمبر و فرشته و اولیاء و غیره باشد. مثلاً می‌گوید: یارسول، یاجبریل یاغوث و دارای همین عقیده است.

۲- به طور ورد و وظیفه و نیت ثواب تکرار می‌کند، بدون اعتقاد سامع و عالم بودن، این هم مکروه و لغو است.

۳- محض به شوق و تلهذذ و محبت می‌گوید، نه به هدفی دیگر. این صورت نزد همه جائز است. البته برای عوام چون خوف ایهام فاسد دارد، کراهیت و خوف اولویت دارد.

۴- اگر به اراده اظهار تحسر و عرض حال می‌گوید، بدون کراهیت جایز است.

۵- و اگر رسانیدن آن را به منادی بوسیله فرشته اعتقاد کند، گنجایش دارد.

۶- و اگر اعتقاد کند که خداوند کریم او را باخبر می‌کند یا او را کشف باذن الله می‌شود و برای عوام این صورت نیز مکروه است. قطب الارشاد محدث کبیر فقیه النفس حضرت مولانا رشیداحمد گنگوهی رحمته الله علیه در فتاویٰ رشیدیہ ص ۶۸، در جواب سؤال طویل در موضوع نداء لغیر الله می‌فرماید: این برای خود سائل معلوم است که نداء غیر الله تعالی از دور در صورتی و در زمانی شرک حقیقی بشمار می‌رود که آن غیر الله را عالم و سامع مستقلاً اعتقاد کند. و در غیر این صورت نداء لغیر الله شرک نیست. مثلاً عقیده

دارد که او خود ندا و صدای مرا نشنود، اما خداوند کریم او را اطلاع می‌دهد. یا باذن الله برای او صدایم منکشف می‌گردد، یا باذن تعالی فرشته به او می‌رساند، چنانچه به نسبت رسانیدن درود وارد است. یا محض از راه شوق و ذوق محبت صدا می‌کند، یا برای عرض حال و اظهار تحسر و حرمان ندا و فریاد می‌زند، اگر چه در این موقع کلمات خطایه گویند، اما هرگز هدف آنها اسماع منادی و عقیده سماع آن نیست. پس از همین اقسام اند کلمات و مناجات و اشعار ندائی که بزرگان دین که در حد ذات خود نه شرک‌اند و نه معصیت.

آری به وجه موهوم بودن چنین کلمات آنها را در مجامع عمومی خواندن مکروه است که برای عوام مضر و فی حد ذات خود ایهام دارند. لذا نه خواندن چنین اشعاری منع است و نه بر مؤلف آنها ملامتی هست. مگر اینطور خواندنی باشد که اندیشه ایهام عوام باشد. بنده آنرا نمی‌پسندد اگر چه آن را معصیت نمی‌گویم اما خلاف مصلحت وقت می‌دانم. و در ص ۶۶ و ص ۹۴ از کتاب مذکور نیز مختصری از این مسئله ذکر شده است.

مفهوم این عبارات را حضرت مفتی دیار الهند و العرب مفتی محمد کفایت الله رحمه الله تعالی علیه، در کفایت المفتی ج ۱ ص ۱۵۸ و ۱۵۹ و ۱۷۶ و ۱۷۷ نیز آورده است.

و حضرت حکیم الامت شاه محمد اشرف علی رحمته الله علیه در امداد الفتاویٰ ج ۵ ص ۳۷۶ نیز این مسئله را به همین نحو و به همین مفاد توضیح فرموده است.

حضرت ابوالحسنات مولانا عبدالحی لکنوی رحمته الله علیه در فتاویٰ خود ج ۱ ص ۲۸ به این مسئله مختصر تعرض کرده است.

جناب مفتی بزرگ دیوبند حضرت مفتی محمود گنگوهی رحمته الله علیه در فتاویٰ خود معروف به محمودیه ج ۱۰ ص ۳۲ در جواب سؤالی نیز به این مسئله مختصراً اشاره فرموده است.

جناب مفتی اعظم پاکستان حضرت مفتی محمد شفیع رحمته الله علیه در فتاویٰ مشهور فتاویٰ دارالعلوم دیوبند جزء امداد المقتین ج ۵ و ۶ ص ۱۱۶ در جواب سوال تحریر می‌فرماید:

اصل این است که یارسول الله گفتن نه قطعاً جایز است و نه قطعاً ممنوع است. بلکه در آن تفصیل است: اگر فردی این کلمه را بگوید و معتقد است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم اینجا موجود است و صدای مرا حتماً می‌شنود. این ناجایز و حرام است، بلکه یک نوع شرک است. و اگر محض به تخیل شاعرانه و خطاب عاشقانه می‌گوید، جایز است. چنانچه اهل معانی و بلاغت بیان کرده‌اند که در بعض موارد معدوم را به منزله موجود قرار داده، آن را خطاب می‌کنند یا غیر حاضر را حاضر تصور کرده خطاب می‌کنند و این

یک نوع بلاغت است در کلام عرب که در قرآن کریم بسیار از آن به وقوع رسیده است. و در اشعار و نظم این نوع بلاغت بدون انکار نزد تمام علماء جایز بلکه معمول خود اجله علماء شده است. و در آن حقیقت یک عقیده و غیره را دخالت نیست، بلکه این از آثار محبت است. چنانچه بسیاری از عشاق آثار و دیوار و کوی بلبل و قمری را خطاب می‌کنند.

تو ای کبوتر بام حرم چه می‌دانی
ز حال ما که جدا از حريم دلداريم
يا الله يا ظبيات القاع قلن لنا
أليالي منكن ام ليلتي من البشر
و غیر ذالک - در هر زبان نظائر آن به کثرت موجود می‌باشد. همین طور اگر کسی در شوق محبانه بلاعقیده حاضر و ناظر به چنین ندائی صدایی بکند، مضائقه ندارد.

آری این صحیح است که محض لفظ یا رسول الله یا رسول الله یا رسول الله را به طور وظیفه تکرار کردن و آن را عبادت فهمیدن بدعت و بی‌معناست به خلاف یا الله که نفس ذکر اسم ذات عبادت است، بهر صیغه و به هر صورت که باشد. انتهی.

مسئله دوم، تحقیق توسل

توسل بر پنج قسم است؛ اسفل آن دو قسم است:

۱- توسل بالعبادات ۲- توسل به اشخاص. این نیز دو قسم است: توسل به اشخاص زنده. توسل به اشخاص مرده. و توسل به زنده هم دو قسم است: توسل به اشخاص حاضر. توسل به اشخاص غائب.

استاذ العلماء حضرت مفتی خیرمحمد رحمته الله در خیرالفتاوی ج ۱ ص ۱۹۱ در جواب سؤالی می نویسد:

حقیقت توسل

شرافت و کرامت و حرمت و جاهی که یکی از بندگان نزد خداوند کریم دارد و طبق مقامش از جانب خداوند کریم رحمت و لطف خداوندی بر او سرازیر می گردد. فرد دیگری در وقت بلیات و مشکلات، این طور به توسل او نزد کریم کردگار دعا می کند که ای الله به همان مقدار رحمت و قرب و قبولیتی که فلان شخص را عطا فرموده اید، به برکت همان رحمت و قرب و قبولیت او، فلان مشکل مرا برآر.

در حقیقت این عین توسل به عبادات و اعمال صالحه است که در

حدیث صحیح در حکایت سه شخص محبوس در غار و در بخاری شریف و غیره آمده است.

توسل به اعمال صالحه و عبادات

این نوع توسل در قرآن و حدیث وارد و نزد اجماع امت جایز، بلکه احسن و افضل است.

ثبوت آن از قرآن کریم

(۱) و کانوا من قبل یستفتحون علی الذین کفروا^(۱)

علامه شوکانی رحمته الله در تفسیر فتح القدیر ص ۹۵ / ج ۱ می نویسد: الاستفتاح الاستنصار یعنی طلب مدد کردن.

علامه آلوسی رحمته الله می فرماید: نزلت فی بنی قریظه و النضیر کانوا یستفتحون علی الاوس و الخزرج برسول الله صلی الله علیه و آله قبل بعثه قاله ابن عباس و قتادة اه روح المعانی / ص ۳۲۰ / ج ۱.

و ایشان فرمودند که به این الفاظ طلب مدد می کردند؛ اللهم انا نستلک بحق نبیک الذی وعدتنا ان تبعه فی اخر الزمان ان تنصرنا الیوم علی عدونا فینصرون

شیخ الاسلام حضرت مولانا شبیراحمد عثمانی رحمته الله در فوائد آیه تحریر می فرماید:

که جلوتر از نزول قرآن کریم وقتی که یهودیها از دیگر کفار مغلوب می شدند، به دربار خداوند کریم دست به دعا برمی داشتند که به طفیل نبی آخر زمان، ما را بر دشمنان فتح و غلبه عطا فرما. به بین زمانی که پیغمبر برحق در وجود صوری نیامده بود بر طفیل او توسل روا بود و قرآن کریم در هیچ جا آنرا رد نفرمود و معلوم شده که بعد از رفتن او از دنیا هم بطفیل او توسل نیز رواست بلکه اولی تر.

ثبوت توسل از حدیث

(۱) عن عثمان بن حنیف رضی الله عنه ان رجلاً ضریر البصر اتى النبی صلی الله علیه و آله قال ادع الی ان یعافینی (الی قوله) اللهم انی اسئلك و اتوجه الیک بمحمد نبی الرحمة اه قال ابواسحاق هذا حدیث صحیح. ابن ماجه / ص ۱۰۰.

از این حدیث توسل صراحتاً ثابت شد و چونکه در هیچ روایتی دعا کردن حضور اکرم صلی الله علیه و آله برای او ثابت نیست از این ثابت شد که همان طور که توسل به دعای شخصی جایز است. توسل در دعاء بذات او هم جائز است. بحواله نثر الطیب ص ۲۴۸.

در انباج الحجة حاشیه ابن ماجه می نویسد که این حدیث را نسائی و ترمذی هم آورده اند و ترمذی آنرا حسن صحیح گفته است. و بیهقی هم آنرا تصریح کرده و اینقدر زیادت آورده است که آن کور بعد ایندعا برخاست و بینا شد.

(۲) در انباج الحجة بعد تصحیح حدیث مذکور می فرماید: که طبرانی در کبیر از عثمان بن حنیف رضی الله عنه مذکور روایت می کند که بعد فوت کردن پیغمبر صلی الله علیه و آله در زمان حضرت عثمان غنی رضی الله عنه شخصی برای رفع حاجتی چند بار در خدمت خلیفه سوم حاضر شدند ولی نیاز او بر آورده نشد. حضرت عثمان بن حنیف رضی الله عنه او را راهنمایی کرد که وضو کرده در مسجد برود و همان دعا را بخواند. چنانچه آن شخص همین عمل را انجام داد مشکلس برآورده شد.

از این روایت توسل به ذوات و اشخاص بعدالوفات هم ثابت شد. بحواله نثر الطیب ص ۲۴۸

(۳) عن امیة بن خالد بن عبدالله بن اسید عن النبی صلی الله علیه و آله انه کان یستفتح بصعالیک المهاجرین رواه فی شرح السنة - مشکواة ص ۴۳۹

عادت توسل به مقبولان خداوندی بکثرت شایع و مشهور است و ثبوت آن از حدیث شریف هم موجود است و خواندن شجره که

معمول اهل طرق است هم حقیقتش همین توسل است به اولیاء و مقبولین - التکشف

(۴) عن ابی الدرداء رضی الله عنه عن النبی صلی الله علیه وسلم - قال ابغونی فی ضعفائکم فانما ترزقون و تنصرون بضعفائکم - رواه ابوداود - مشکوة ص ۴۳۹

ترجمه فرمود مرا روز قیامت در غربا طلب کنید چرا که غربا را نزد خداوند کریم چنان فضلی هست که شما را روزی و نصرت بر دشمنان بطفیل آنها می رسد - از این حدیث هم توسل بذات مقبولین ثابت شد.

(۵) عن سعید بن ابی وقاص رضی الله عنه مرفوعاً - انما نصر الله هذه الامة بضعفائها و دعوتهم و اخلاصهم (رواه النسائی و هو عند البخاری بلفظ هل تنصرون و ترزقون الا بضعفائکم -

از این حدیث هم ثابت شد که بتوسل ذات و اعمال و اخلاص مقبولین و کاملین در حضرت خداوند کریم دعا کردن رواست.

ثبوت جواز توسل به ذوات و اعمال مقبولین و کاملین نزد

جمهور اهل سنت و الجماعة از حنفیه رضی الله عنه و شافیه رضی الله عنه

(۱) ثبوت توسل از امام شافعی رضی الله عنه . ابوبکر بن خطیب بن علی از میمون روایت می کند که من از امام شافعی علیه الرحمة شنیدم که

گفت من بوسیله امام ابوحنیفه رضی الله عنه تحصیل برکت می کنم روزانه بر سر قبر او حاضر می شوم و نزد او برای رفع مشکلات خود دعا می کنم. بعد از آن نیاز من زود به مراد می رسد. علامه شامی رضی الله عنه هم این قول امام شافعی رضی الله عنه را در رد المحتار ج ۱ ص ۳۹ نقل فرموده است. تاریخ خطیب ص ۱۲۳ ج ۱

(۲) ثبوت توسل از علامه سمهوی و از علامه سبکی رحمه الله تعالی - قلت کیف لا يستشفع و لا يتوسل بمن له هذا المقام و الجاه عند مولاه بل يجوز التوسل بسائر الصالحين كما قال السبكي - وفاء الوفاء ج ۲ ص ۴۱۹

(۳) ثبوت توسل از شاه محمد اسحاق دهلوی رضی الله عنه - دعا به این طور که الهی بحرمت نبی و ولی حاجت مرا روا کن جایز است. مائة مسائل ص ۲۱

(۴) ثبوت آن از حضرت مولانا رشید احمد گنگوهی رحمه الله تعالی - فتاوی رشیدیہ ص ۹۳ ج ۱

(۵) ثبوت آن از حکیم الامت مولانا تھانوی رحمه الله تعالی - بوادر النوادر ص ۷۰۸ ج ۲

(۶) فتوی متفقہ تمام اکابر علماء دیوبند - حضرت مولانا خلیل احمد سھارنپوری رحمه الله تعالی در - المھند علی المھند ص ۱۲ و ۱۳ - می نویسد در جواب سوال سائل - الجواب عندنا و عند

مشائخنا يجوز التوسل في الدعوات بالانبياء و الصالحين من الاولياء و الشهداء و الصديقين في حياتهم و بعد و فاتهم - بان يقول في دعائه - اللهم اني اتوسل اليك بفلان ان تجيب دعوتي و تقضى حاجتي الخ-

گروهی که از حدیث حضرت عمر رضی الله عنه که بحضرت عباس رضی الله عنه استسقی کردند استدلال می گیرند که اگر توسل به مرده جائز می بود چرا حضرت عمر به ذات گرامی آنحضرت صلی الله علیه وسلم استسقی نکرد، ایشان در مغالطه اند، چرا که هدف حضرت عمر رضی الله تعالی عنه از این حدیث این بود که مردم را متوجه سازد که توسل به نبی صلی الله علیه وسلم دو صورت دارد.

یکی بلاواسطه به ذات گرامی خود ایشان. دوم توسل به قرابت حسیه یا قرابت معنویه آنحضرت صلی الله علیه وسلم مثل حضرت عباس رضی الله عنه که قرابت حسیه داشت و دیگر کاملین و صالحین امت که قرابت معنوی با او دارند نه به این معنا که به وجود مقدس ایشان بعد وفات توسل روا نیست. (از ص ۱۹۱ گرفته تا ص ۱۹۸ ج ۱) ایضاً فتاوی مظاهر العلوم ص ۴۱۰ ج ۱. ایضا احسن الفتاوی ص ۳۳۲ الی ۳۵، ج ۱. ایضاً امداد الفتاوی ص ۳۳۷ ج ۶ - انتهى بترجمتها مختصرا

توسل به ذوات و اشخاص

این مسئله مختلف فیه است. نزد گروهی این هم با جمیع مراتب یعنی توسل به شخص زنده و مرده و نبی و غیر نبی از صالحین و حاضر و غائب همه جائز است، همین است قول جمهور مذاهب اربعه و اهل سلاسل و علماء دیوبند.

گروهی آن را به زنده گان محدود کرده اند، حاضر باشند یا غائب. گروهی آن را به زندگان حاضر محدود کرده اند.

دلایل گروه اول در عبارات گذشته حدیث و غیره ثابت شدند. و دلایل گروه دوم و سوم حدیث استسقاء حضرت عباس رضی الله عنه است که با جوابش ذکر شد.

حضرت مولانا قاری مفتی سید عبدالرحیم صاحب رضی الله عنه لاجپوری ران دیروی در فتاوی رحیمیه ج ۳ از ص ۵ تا ۸ به بسطی کامل و وجهی احسن این مسئله را توضیح داده است. بحواله فتاوی امدادیه، ص ۳۲۶، ج ۴.

و بحواله مکتوبات شیخ الاسلام حضرت مدنی رضی الله عنه ج ۱، ص ۱۲۹ و ۱۳۰.

و در آن می نویسد که گفتن الهی به طفیل فلان، الهی بحرمت فلان.

الهی بجاه فلان. الاهی بحق فلان. همه صحیح اند. بعضی در لفظ بحق اختلاف کرده اند که لاحق للمخلوق علی الخالق اما این صحیح نیست، چرا که در حدیث صحیح آمده است: قال هل ندی ما حق الله علی عباده الی ان قال. قال هل تدری ما حق العباد علی الله. بخاری، ص ۸۸۳، ج ۱، ص ۹۲، ج ۲، ص ۱۰۹۷، ج ۲. از حدیث معاذ رضی الله عنه بعضی فقهاء ما که اطلاق این را خلاف اولی گفتند برای احتیاط از تشبه معتزله که ایشان برای بنده حقی لازم بر خداوند کریم قایل اند، جایی که تشبه نباشد اشکال ندارد.

در حدیثی هم بحق السائلین علیک آمده است. حضرت شاه عبدالعزیز محدث دهلوی رحمه الله تعالی در فتح العزیز ص ۱۸۳ نوشته است، به حواله معجم صغیر طبرانی و حاکم و ابونعیم و بیهقی از امیرالمؤمنین حضرت عمر فاروق رضی الله عنه روایت آورده است که حضرت آدم علیه السلام بعد لغزش خوردن وقت توبه توسل بحق حضرت محمد صلی الله علیه و آله کرده دعا کردند. و در فتاوی رشیدی ص ۹۴ هم دعا بحق فلان بیان شده است. آری در توسل ملاحظه همان معنا باشد که اولاً ذکر شد.

البته اگر در توسل همان غیرالله را معین و مددگار و مشکلگشا یا حاضر و ناظر دارند حرام و شرک است.

و حضرت مفتی بزرگ دیوبند مفتی محمود رضی الله عنه در فتاوی محمودیه ج ۱۳ ص ۴۰۶ در جواب سوالی ایضاً این مسئله را توضیح داده است و بحواله شرح مواهب للزرقانی ص ۳۱۸ ج ۸ و بحواله روح المعانی ج ۶ مطبوعه ملتان ص ۲۹۹ و غیرهما نوشته است.

مسئله سوم

که دعا بحق فلان است هم از توضیحات بالا حکمش واضح گشت.

مسئله چهارم

ندا و صدا کردن عاملین و موکلین را در دعوات خود و تسخیر اجنه و بیان حکم آن.

گروهی از عاملین در دعاهای خود به حرف ندا مؤکلین را صدا می کنند و معتقداند که وقتی که ما این دعا یا آیه را می خوانیم، مؤکل آن آیه و دعا قریب است و نزد همان دعا حضور دارد. لهذا ما ندا غائب نمی کنیم و نیز او را برای استمداد ندا نمی کنیم بلکه او را مثل یک خادم، یک کاری جزئی می گیریم. مثل ندا خادم و مزدور و غیره برای کاری دنیوی. و او را بالذات معین نمی دانیم و

او را مستقلاً مددکار نمی دانیم. مثل کارگر در امور جزئی دنیوی. و این از حدیثی که آن را طبرانی از عتبه بن غزوال رضی الله عنه مرفوعاً آورده است، برداشت می شود؛ اذ اضل احدکم شیئاً و ارادعونا و هو بارض لیس لها انیس فلیقل یاعبادالله اعینونی یا عبادالله اعینونی یا عبادالله فان الله عباد لایراهم و در کتاب شهباز شریعت ص ۳۳۲ هم آورده است و در کفایت المفتی هم در ص ۱۸۴ ج ۱ آورده است و در غیر الفتاوی ص ۳۴۷ ج ۱ هم آورده است.

ما هم برای دفع ظلم ظالمان و دفع شر آنها مثل یک سپاهی و غیره از او کار می گیریم نه اینکه او را در اموری که مخصوص به خداوند کریم اند، استمداد می کنیم و نه اینکه آنرا ناصر و مددکار مستقلی در امور جزئی می دانیم، بلکه آن را مظهر عون الاهی می دانیم و بس.

خلاصه این طریق مخصوص با قیودها نزد بعضی جواز دارد. البته برای عوام مناسب نیست.

و این آیه از شعبه مسئله استعانت است که بعداً توضیح داده می شود.

آری! در نفس مسئله عملیات این تفصیل است که اگر عامل عملیات را برای استفاده گرفتن از فرشته ها و اجنه می کند، جائز

نیست اگر چه فی نفسه عمل صحیح باشد چرا که در آن برده گرفتن آزاد است و بلاحق شرعی از او بیگار گرفتن حرام است. معارف القرآن، ج ۷، ص ۲۶۷.

و اگر خود به خود بدون عمل آن را خداوند کریم به او کرامه مسخر کرد، اشکالی ندارد. مثل تسخیر برای حضرت سلیمان علیه السلام.

و اگر مؤکل را اجبار نمی کند و از او اختیاراً کار می گیرد، مثل خدمت دوستانه و مصاحب، آن هم در امور مشروعه شرعیه جایز است.

و فرشته هم مسخر می گردد، چنانچه در شمس المعارف الکبری للیونی ج ۱، ص ۸۶ نوشته است: طاعته الملائکه خیر الفتاوی ص ۳۶۰، ج ۱. و در کفایت المفتی ج ۹ ص ۶۰ می نویسد که اگر عملیات به طریق مشروع باشند، جائزاند.

البته ضروری است که از غیرالله یعنی فرشته و اجنه مسخره و موکله به طریق استمداد و استعانت کار نگیرد و الفاظ غیر معلوم المعنی هم نگوید، یعنی اگر بطور خدمت دوستانه مثل خدمت شاگرد و استاد و پیر و مرید و غلام و آقا کار می گیرد، گنجائش دارد.

تسخیر جن

اولین کسی که جن به دست او مسخر شد، حضرت سلیمان علیه السلام بود و اولین کسی که از فارسی ها آن را مسخر کرد، «جمشید» پسر «اونجهان» بود. گویند که او منشی حضرت سلیمان علیه السلام بود و «أصف بن برخیا» و «یوسف بن عیصو» و «هرمزان بن کردولی» نیز تسخیر داشتند.

و اولین کسی که در اسلام این باب را گشاد «ابونصر احمد بن هلال البکیل» و «هلال بن صیف» بود.

و از گروه مسخرین جن به اسماء خداوندی «ابن الامام» در زمان «المعتض بالله» بود و از ایشان «عبدالله بن هلال» و «صالح المدیری» و «عقبه الازرعی» و «ابو خالد خراسانی» بودند.

صاحب معارف به حواله تفسیر سراج المنیر از علامه شریینی، آکام المرجان ص ۱۰۱ می نویسد که بسیاری از صحابه به طور کرامت تسخیر جن داشتند، البته نه از راه عملیات، مثل «ابوهریره» و «ابی بن کعب» و «معاذ بن جبل» و «عمر بن الخطاب» و «ابویوب انصاری» و «زید بن ثابت» (رضوان الله علیهم اجمعین). ص ۲۶۵، ج ۷.

خلاصه، تسخیر جن چهار صورت دارد: ۱) بدون قصد و عمل محض من جانب الله، کرامتاً. جنها به او مسخر کرده شوند.

چنانچه برای حضرت سلیمان علیه السلام و بسیاری صحابه و اکابر مسخر بوده است، این اشکالی ندارد بلکه معجزه یا کرامت است. ۲) بطریق عملیات و الفاظ استمدادیه کفریه و شرکیه، این حرام است. ۳) یا بطریق الفاظ مبهمه این هم نا رواست. ۴) یا به الفاظ معصیت، این هم گناه است. ۵) یا تسخیر به وسیله اسماء الهی و دعاها و آیات واقع شود، این صورت جایز است بشرطی که هدف از آن دفع ایذاء اجنه از خود یا مسلمانی دیگر باشد و برای دفع ضرورت باشد، نه جلب منفعت. معارف القرآن، ص ۲۶۶، ج ۷.

مسئله پنجم استعانت و استمداد

استعانت و استمداد نزد محققین دو قسم است: یکی بنا بر نظر بر کارخانه اسباب و حکمت باری تعالی در بعضی امور استمداد مخلوقی از مخلوقی دیگر مجاز می باشد. مثلاً بیمار برای معالجه خود به دکتر مراجعه کرده و از او برای معالجه خود دارو می گیرد، یا مظلوم از دادگاه بر ضد ظالم داوری می جوید، یا آقا از غلام خود و استاد از شاگرد و غیره در کارهای جزئی و دنیوی کمک می گیرند.

یا از اولیاء زنده به دعا استمداد می کنند که در حضرت باری عزّ اسمه برایم این دعا کنید. این نوع استمداد از همه جائز است و کسی آنرا منکر نیست.

دوم؛ این است که در اموری که مستقلاً با ذات باری عزّ اسمه مخصوص اند. مثلاً دادن اولاد و نزول باران، دور کردن و شفا دادن مرض و طولانی کردن عمر و غیره

اگر در این امور مستقلاً از غیر الله استمداد و استعانت کند، بدون التماس دعا، این استمداد حرام و کفر است.

و اگر همان غیر را مظهر عون خداوند کریم تصور نکرده، مستقلاً از او استمداد جوید، حرام است.

البته اگر او را مظهر عون خداوندی قرار داده و التفات محض بجانب حق است و نظر به کارخانه اسباب و حکمت او تعالی در آن نموده، به غیر استعانت ظاهر نماید، دور از عرفان نخواهد بود و در شرع نیز جائز است و انبیاء و اولیاء این نوع استعانت از غیر کرده اند و در حقیقت این استعانت به غیر نیست، بلکه به حضرت حق است لا غیر.

تفسیر فتح العزیز سوره فاتحه، ص ۸، فتاوی عزیز، ج ۱، ص ۳۴. ارشاد الطالبین، ص ۱۸، قاضی ثناء الله رحمه الله کفایت المفتی از ص ۱۸۳ الی ۱۹۱، ج ۱.

۱- حضرت حکیم الامت رحمه الله تعالی در فتاوی امدادیه ج ۵، ص ۳۶۳، استعانت و استمداد را پنج قسم کرده است: ۱- اینکه درخواست شفا و استمداد کند از خداوند قدوس جل شانه به وسیله مخلوقی، به این نحو که همان مرده یا زنده را عالم الغیب و صاحب قدرت مستقله می داند، پس این نوع شرک و کفر است.

۲- اینکه معتقد است که این غیر الله علم غیب و قدرت مستقله

ندارد ولی همان استمداد از او به دلیل صحیح شرعی ثابت نیست، مثلاً براه راست از او شفا می جوید، این هم حرام و گناه

است. ۳- اینکه معتقد است که این زنده یا مرده علم غیب و قدرت مستقله ندارد و طریق استعانت او هم بطریق شرعی ثابت است،

این صورت جائز است. مثلاً شخصی بزرگ را می گوید که برای شفای مرض و مشکل من دعا کنید یا می گوید که الهی بحرمت و

برکت فلان بزرگ زنده یا مرده مشکل مرا رفع کن و حاجت مرا تکمیل کن و غم از دل من بردار. ۴- یا می گویند خداوند را به

دوستی دوستانت مرا مدد فرما یا گوید خداوند را در حل این مشکلکم به دعای کاملین در حضرت تو مدد می جویم.

۵- اینکه چیزی از آیات و غیره خوانده به روح یک صالح بخشیده به توسل او از خداوند متعال دعا و شفا برای مشکل خود

می خواهد. این هم جایز است.

مسئله ششم؛ چند مسئله جزئی متفرقه

۱- از لفظ بَدُّوح بسیار سؤال می‌شود. گروهی آن را کلمه کفر و شرک و نام جنی و شیطانی قرار داده ذکر و نداء آنرا کفر قرار داده‌اند.

توضیح: طبق فرمایش محدث کبیر و حافظ الدنیا سید و حضرت العلامة استاذ الاستاذ مولانا و اولادنا جناب محمدانور شاه کشمیری رحمه الله تعالی رحمة واسعة كاملة - تلفظ این لفظ «بَدُّوح» به تخفیف است نه به تشدید یعنی «بُدُّوح»

و این لفظ عبرانی است نه عربی و معنای آن یَاْمُذِلُّ است در عربی یَاْمُذِلُّ كُلَّ جَبَّارٍ عنید است که یکی از اسمای بزرگ خداوند کریم است و در این صورت ظاهر است که ذکر آن به یَاْبَدُّوح یا بحق یابدوح و غیره همه جائز و ثواب است. استعانت از او، استعانت به یکی از اسماء خداوندی است. ﴿قُلْ ادْعُوا اللَّهَ اَوْدَعُوا الرَّحْمَنَ اِيْمَا تَدْعُوا فَاِنَّهُ الْاَسْمَاءُ الْحُسْنٰى﴾ و همین است قول مفتی اعظم و اقدم دیوبند حضرت مفتی عزیز الرحمن رحمه الله تعالی (فتاوی دارالعلوم دیوبند، ص ۳۱۷، ج ۸، ص ۸.

و همین است قول مفتی اعظم پاکستان حضرت مفتی محمد شفیع رحمه الله تعالی، فتاوی دارالعلوم امداد المفتین، ج ۷ و ۸، ص

۲۲۳

۲- بعضی حضرات را در مورد چند دعا که در رساله تدبیر دفع مصائب، تألیف احقر توهم یا یقین استعانت و استمداد من غیر الله پیدا شده است. برای دفع توهم یا دفع یقین ایشان توضیحی می‌دهم تا دیگران در اشتباه و سوء تفاهم نروند.

برای همه علماء و عوام، اعتقادات و نظریات شصت ساله بنده واضح شده‌اند، از راه تقاریر و تألیفات و مصاحبات و جلسات و تدریسات. به گمانم عقائد احقر برای کسی پوشیده نمانده‌اند، البته گر نبیند به روز شیره چشم، چشمه آفتاب را چه گناه، و آنچه احقر نوشته به نظرم صحیح می‌باشد و در آنجا شائبه استعانت بغیر الله نیست.

البته انسان برای انکار و تنقید آنچه نمی‌فهمد، مجبولست

و کم من عائب قولاً صحیحاً

و آفته من الفهم السقیم

الغاس اعداء لما جهلوا

مثلاً بعض حضرات بر چند کلمات که در ص ۹ تدبیر شماره ۷ بعد خواندن سوره یس شریف نوشته‌ام که این دعا را بخواند یا أَيُّهَا الْجَمَاعَةُ الْمُسَخَّرُونَ الْمُطِيعُونَ بِهَذِهِ السُّورَةِ الْمُبَارَكَةِ بِحَقِّ النَّبِيَاءِ اللَّهِ تَعَالَى وَ أَوْلِيَائِهِ وَ بِحَقِّ خَالِقِكُمْ اجْعَلُوا كَلِمَتِي سَارِيَةً وَ

قَوْلِي مَسْمُوعاً مَقْبُولاً وَ أَكْفُوا فِي مُهْمَاتِي وَ أَمُدُّونِي وَ اَعِينُونِي فِي الْأُمُورِ كُلِّهَا الْكَلِيَّةِ وَ الْجَزِيَّةِ بِحَقِّ إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَ إِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الوحا العجل الساعة اشکال گرفته و این دعا را استعانت بغیر الله قرار داده‌اند.

ترجمه دعا: ای گروه فرشتگانی که شما مسخر و متقاد و خادم به حکم خداوند کریم به این سوره مبارکه می‌باشید، به حق انبیا و اولیاء خداوند کریم و به حق آفریدگار شما این کلمه مرا منتشر و قول مرا شنو و مقبول گردانید و در مهمات امور مرا مدد و کفایت کنید و اعانت کنید مرا در تمام امور کلی و جزئی نه بقدرت خود بلکه بحق همان اسم بزرگی که از حضرت سلیمان (ع) به بلقیس فرستاده شد و آن اسم، اسم اعظم بود که در بسم الله الرحمن الرحیم موجود می‌باشد.

حالا منصف توجه کند آیا در این معانی استعانت بغیر الله است یا که برعکس آن توسل به انبیا و اولیاء و بذات خداوند کریم و به اسم اعظم اوست.

آری! اگر گویند که از فرشتگان هیچ کدام بر سور قرآن کریم موکل و مسخر و مطیع نیست. گویم بروایات صحیحه موکل بودن فرشتگان بر سور و آیات ثابت است که محل انکار نیست.

بلکه ایمان ماست که بر هر سوره و هر آیه بلکه هر جمله و کلمه و

حرف قرآن کریم، محافظین و نگهبانان و خدام فرشته موجوداند. كما قال سبحانه و تعالی ﴿و جعلنا من بین یدیه و من خلفه رسدا﴾ و قال ﴿انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون﴾

و اگر گویند که یا ایها الجماعة نداء غائب یا مرده است. گویم این برداشت بدها صحیح نیست چرا که در وقت خواندن قرآن کریم بلازیب آن خادم حاضر است، بلکه همانطور که نگهبانان آب و آتش و کوهها و دریاها و درختها و سبزیها و غیره، از مأمورین انتظامیه فرشته‌ها یک آن غائب نیستند از قرآن کریم فیها. لهذا اگر این نداست پس نداء حاضر می‌باشد نه غائب و اگر گویند فرشته‌ها مرده‌اند. این از اول هم پوچ تر است و حقیقتاً این نداء حاضر و زنده و التماس است نه استعانت و غیرها و اگر گویند بحق گفتن صحیح نیست. بنده جلوتر حکم استعمال لفظ حق را بدلیل صحیح و صریح حدیث بیان کردم. و اگر گویند توسل به انبیا و اولیاء مرده روا نیست و این توسل است، گویم اگر توسل گفته شود پس نزد ائمه اربعه به احیا و اموات هر دو جائز است و این امددونی و اعینونی اتم نیست بلکه امددونی و اعینونی بحق اسم اعظم و ببرکت اسم اعظم مدد کنید یا به او توسل و دعا کرده، مرا مدد کنید نه مستقلاً خود شما.

و این دعا ساخته احقر نیست بلکه این دعا نقل است از مجربات

«دیربی» عالم و ولی بزرگ شیخ «احمد دیربی» رحمه الله تعالی ص ۳۵ که آن هم ترجمه مولانا بشارت علی خان رحمه الله موحد کامل و نظر ثانی از مولوی جعفر علی موحد کامل و فاضل دیوبند است و بر حاشیه آن عیناً همین ترجمه که بنده در فارسی کردم، در زبان اردو نوشته است.

خلاصه در نظر احقر در این دعا هیچگونه اشکالی و استعانتی بغیر وجود ندارد.

۳- در ص ۴۱ تدبیر این دعا هست الم ترکیف فعل ربک یا بدوح یا جبرئیل یا اصحاب القیل یا خان یا تنکفیل. الم یجعل کیدهم فی تضلیل یا خالق یا میکائیل. و ارسل علیهم طیاراً ابابیل یا شهدائیل یا همرائیل. ترمیهم بحجارة من سجیل یا رحمن یا امواکیل فجعلهم کصف ماکول. یا عضم یالرمائیل (شماره ۳).

ترجمه: آیا دیدی که چگونه کرد پروردگار تو ای محمد (صلی الله علیه و سلم). آن خداوندی که ذلیل کننده جباران است. ای جبریل و ای فرشتگان مأمورین به هلاک اصحاب قیل و ای خان و ای تنکفیل آیا نکرد خداوند مکر کفار را در گمراهی و حیرانی. ای خالق! تو انجام دادی این همه را. ای میکائیل شما مأمور بودید و فرستاد بر سر آنها مرغان ابابیل و پرستو را. ای شهدائیل و ای همرائیل! شما آنجا نبودید چرا؟ که آن پرستوها

زنده آن کفار را به سنگ و گل. ای رحمن شما انجام دادید این کار را و ای امواکیل شما درین مورد مأموریت نداشتید. پس کفار را مثل علف نشخوار کرد شما مگر مأموریت نداشتید به اهلاك آنها. ای عضم و ای لرمائیل چرا؟

پس من صاحب نیاز هم امیدوارم و می طلبم از همان ذات که اصحاب قیل را نابود کرد، همانطور مخالف مرا نیز هلاک و نابود گرداند. حالا صاحب خرد ببیند درین صورت چه نداء غیر الله و استعانت به غیری وجود دارد. و معنی «بدوح» را جلوتر نوشتیم. دیگر همه اسماء خادمین و مؤکلین این سوره اند، از فرشتگان که وقت خواندن حاضرند و زنده اند، گویا متوجه کرده می شوند همانطور که شما در مورد اصحاب قیل دیدید که خداوند جبار با آنها چه کرد، تمنا و التماس و خواسته من نیازمند هم همین است که با دشمنان من نیز همینطور کند و شما هم درین التماس من مؤید باشید به دعاء و غیره، این را دعای تعریضی می گویند. این دعا هم ساخته خود بنده نیست بلکه این هم نقل است از ص ۱۲۷ کمالات عزیزی که تألیف امام المحدثین و المفسرین و امام الهند و قطب الاقطاب حضرت مولانا و اولانا جناب شاه عبدالعزیز دهلوی فاروقی رحمه الله تعالی رحمة واسعة دائمة، هست.

۴- در ص ۴۸ تدبیر در دنباله عملی این دعا موجود است؛ یا ایها الکلاب السُّودُ کُلُّوْ لَحْمَ فُلانِ بنِ فُلانةٍ و عظامه (شماره ۹)

برخی از بزرگواران انتقاد می کنند که در این دعا، نداء لغیر الله و استعانت من غیر الله موجود است. گویم آنجا ذکر تدبیری هست که چند تکه نان را بعد خواندن و عمل، گرفته در بیابان می رود از اثر همان عمل شخصی از اجنه به صورت جسمانی جلو او می آید و همین سگ موجود را نداء می کند و تحریک می کند. ما به بلوچی می گوئیم «هُوْ شُو» می دهد که فلان مخالف مرا اینطور کنیند. حالا بنظر انصاف دیده شود. اینجا چه نداء لغیر الله وجود دارد. پس اگر این هم نداء لغیر باشد، باید ما و شما و همه مردم دنیا مشرک شویم. العیاذ بالله و برای بنده و شما موحد بودن محال گردد، چرا که ما انسانها هر لحظه این عمل را انجام می دهیم. مثلاً زید می گوید: یا زن یا ای پسر یا ای دختر یا ای بچه ای مزدور یا ای غلام یا ای فلان آن کار را بکن، باید مشرک بشود و درین صورت امکان موحد بودن هیچ فرد در جهان پیدا نمی شود. این ندا و استعانت مثل نداء و استعانت مخدوم از خادم و آقا از چاکر و استاد از شاگرد و غیره است. اگر کسی این را تمییز ندهد، برین عقل و دانش نباید گریست.

و این دعا هم ساخته بنده نیست، منقول از مجربات دیربی ص

۶۸ است.

۵- در تدبیر ص ۴۸ شماره ۱۰ این دعا بعد درودی مذکور است: «یا رسول الله انی استجیریک من ظلم فلان بنِ فُلانةٍ فخذلی حقی» این را هم بزرگواران نداء لغیر الله و استعانت بغیر الله قرار داده اند. گویم اولاً اینکه یا رسول الله در این دعا سهو کاتب است. اصل اینطور است: یا الله انی استجیریک الخ. چنانچه این دعا از مخزن تعویذات حضرت گشتی (رحمه الله) منقول است، در ص ۳۸ آن دیده شود و درین صورت هیچ اشکال شرعی ندارد.

آری همین دعا در مجربات دیربی ص ۱۰۲ به لفظ یا رسول الله واقع شده است، امکان دارد که آن هم سهو کاتب باشد. و اگر این عمل را حمل بر سهو نکنیم. باز هم امکان توجیه درست وجود دارد. آن اینطور که این استجاره به معنی امان و پناه گرفتن است و بآبک اتصالیه گفته شود. مثل حدیث اجرنا من اجرت یا ام هانی روز فتح مکه. پس معنا این طور می باشد یا رسول الله من میار توام و در امان توام، از رنج ظلم فلان بنِ فُلانةٍ که حق من مظلوم را بوسیله دعا به دربار محلّ مشکلات از این ظالم بگیر. درین صورت فقط توسل به مرده موجود شد و بس که نزد جمهور جائز است. توجیه دیگر این هم می باشد. یا رسول الله انی استجیر الله اعنی من پناه می گیرم به الله تعالی یعنی مفعول محذوف

است، به وسیله تو از ظلم فلان بن فلان. پس به وسیله دعا حق مرا بگیر.

اگر چه این توجیهاات بعیده باشند، تا هم برای دفع الزام مؤمن به شرک و غیره تأویل بعید هم خوب است، اما برای اینکه نسبت شرک به مؤمنی داده نشود، تأویل بعید نیز خوب است.

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین و صَلَّى اللهُ تَعَالَى عَلَيَّ خَيْرِ خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَصَحْبِهِ أَجْمَعِينَ

۱۷ / ربیع الثانی ۵. ق

خاتمه در آگهی مختصری

بسیاری از مردم خاص و عام در حق این ناچیز، گمان دارند که بنده شخصی از ریاضین و عاملین اوراد مثل عاملین اصطلاحی هستم، از این وجه برای استجازه در دادن تعویذات و عمل اوراد و زکوة و چهلة و بعضی وظائف به بنده مراجعه می کنند.

بدون تکلف و از روی صداقت به ایشان عرض می کنم که احقر از این گروه نیستم و از این عملیات رسمی خیلی تنفر قلبی دارم و بیزارم و این کار را مضر به دین و دیانت شخص می دانم، مگر در حالت اضطرار

هر کسی از ظن خود شد یار من

از درونم کس نجست اسرار من

و برای اهل سلوک و عرفان عملیات رسمی را رهن و زننده در دین و کمالات او می دانم.

حیثیت بنده

فقط و فقط بنده فردی مُلا و معلم و متعلم من وجه می باشم و بس. تصور کردن بنده غیر از این حیثیت، جستن آب از سراب است. آری چون مردم بنده را از تقاضاها به ستوه می آرند، فقط اجازتی زیانی می دهم و او را به خداوند کریم می سپارم.

من آن خاکم که ایر نوبهاری

کند از لطف بر من قطره باری

خجالت می کشم طاؤس مانند

ز تحسین کسانی را ندانند

ز شرم جرم و عصیانم چنانم

فرو رقتم به گل هم بی عنانم

الهی بر من عاصی ترحم

ترحم یا رحیما پس ترحم

طفیل صاحب ما زاغ بنگر

بحال امت و این فرد بر در

□□□

آیا بیماری‌ها مُسیری هستند؟

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

آن وقت که انسان‌ها در تاریکی‌های کفر و شرک و بت پرستی سرگردان شده بودند، خداوند متعال پیامبری را از نوع خود آنها، جهت هدایت و راهنمایی‌شان، برگزید و دستورات و احکام خویش را به او ابلاغ نمود.

آنچه پیامبر بزرگوار اسلام می گفت، همگی از جانب رب العالمین بود، همان ذاتی که خالق و به وجود آورنده انسان‌هاست. او که نفع و ضرر این مخلوقش را بهتر می داند.

دستوراتی که رسول الله ﷺ به جامعه ابلاغ می نمود همگی در رهنمون کردن جامعه بشریت به سوی سعادت دنیوی و اخروی، همچون چراغی پرنور بود که پرتوهای آن تا قیام قیامت این کره خاکی را منور می سازند.

همانگونه که اسلام به درون و باطن انسان‌ها توجه داشت، به ظاهر و وضع زندگی، آداب معاشرت و همزیستی نیز توجه بسیاری می نمود.

چگونه زندگی کردن، چگونه خوردن، چگونه رفتن و... تمامی اینها را به انسان‌ها آموخت.

یکی از مسائلی که بسیار مورد توجه و تأکید رسول اکرم ﷺ قرار داشت، مسئله بهداشت و نظافت فردی و اجتماعی بود. شاهد بر این مدعا آیات قرآن مجید و احادیث گهربار آنحضرت ﷺ می‌باشد.

اما متأسفانه عده‌ای فکر می‌کنند که اسلام یعنی بی‌نظافتی، بی‌بهداشتی و... و یا اینکه تصور می‌کنند که علماء در این امور هیچ آگاهی و اطلاعی ندارند، در حالی که تمامی این امور و حتی نحوه زیستن، از قرآن و حدیث گرفته شده است.

کوتاه سخن اینکه عده‌ای از جوانان کم‌اطلاع، بر یکی از فتوای‌های علامه محقق، مولانا محمد عمر سربازی (حفظه الله تعالی)، انتقاد گرفته بودند، اما متأسفانه با شیوه نقد و انتقاد هیچگونه آشنایی نداشته‌اند.

این عزیزان - که امیدواریم دیگر بدون آگاهی و اطلاع کافی و وافی و بدون در دست داشتن دلایل قاطع، بر کسی تاخت و تاز نکنند - اطلاعیه‌ای را با عنوان «مژده مفتی بزرگ اهل سنت بلوچستان به مراکز بهداشت جهانی»، در بعضی از مناطق بلوچستان منتشر کرده و با این اقدام، این فتوای حضرت مولانا را به تمسخر گرفته

بودند و می‌خواستند اینگونه وانمود نمایند که علماء از مسائل روز و امور بهداشتی بی‌خبراند.

حضرت مولانا (مد ظله العالی) جهت توضیح و تفسیر بیشتر این فتوا، سطوری را تحریر فرمودند که لازم دانستیم جهت استفاده هر چه بیشتر علاقمندان آن را منتشر نمایم.

با این امید که در راه نشر تعالیم اسلامی و زنده کردن سنت‌های رسول اکرم ﷺ، قدمی برداشته باشیم.

مجددی

مژده‌ای از سوی مفتی بزرگ اهل سنت

بلوچستان ایران

به تمام مراکز بهداشت جهانی.

هیچ مرضی، حتی سل و جذام از کسی به دیگری سرایت نمی‌کند. بنابراین جدا کردن مبتلایان به سل و جذام از دیگر افراد جامعه و اجتناب از لباس و بستر و حتی محیط خانه آنها و ضد عفونی کردن محیط زندگی آنها اصلاً هیچ لزومی ندارد، بلکه اگر کسی معتقد باشد به اینکه مرضی از شخصی به دیگری سرایت کرده، مشرک است.

و اینک فتوای صادره که به شرح ذیل می‌باشد:
استفتاء:

شخصی به علت مبتلا بودن به مرض سل درگذشت. از او مقداری پول و لباس و وسائل دیگر به جای مانده است. وارثان او و پزشکان و بعضی از مردم عوام می‌گویند نباید از وسایل شخصی این میت استفاده شود چون مرض ایشان مسری است و به دیگران سرایت می‌کند. نظر علماء در این مورد چیست؟

الجواب باسم ملهم الصواب:

اعتقاد به اینکه مرضی از شخصی به دیگری سرایت کند، فاسد و شرک است، زیرا که هر درد و مرضی که به شخصی برسد از جانب خداوند متعال مقدر شده است و حدیث پیامبر ﷺ نیز بیانگر این مطلب است که می‌فرماید:

«لا عدوی ولا طیرة...» أو كما قال ﷺ

والله اعلم و علمه اتم

۱۵ رجب ۱۴۱۵ هـ ق

محمد عمر غفر له

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

چو یسنوی سخن اهل دل مگو که خطاست
سخن شناس نه‌ای دلبراً خطا اینجاست
هرکه او ارزان خرد ارزان دهد
گوهری طفلی به قرصی نان دهد

الحمد لله وكفى و سلام على عباده الذين اصطفى - خصوصاً
على سيد الطاهرين والمعصومين والنظيفين، محمد مصطفى
صلى الله عليه و سلم و على آله واصحابه الطاهرين والنظيفين.
اما بعد و به استعین :

در ۲۸ رمضان سال ۱۴۲۲ هـ ق از طرف چند جوان دانشجو
اطلاعی‌ای به دست احقر رسید. در اطلاعیه این جوانان، بر
فتاوی منیع‌العلوم جلد اول، فتاوی «لا عدوی» انتقاد کرده و این
فتوا را که بیانگر عدم سرایت مرض از شخصی به دیگری
می‌باشد، به تمسخر گرفته و با حالتی تمسخرآمیز به مراکز جهانی

مژده داده‌اند.

همچنین آنان از بنده درخواست کرده‌اند که اگر شما در مورد
اثبات فتاوی مذکوره جواب و پاسخی دارید، بیان بفرمائید.
لذا بنده برآن شدم تا برای این حدیث صحیح صاحب رسالت
(صلی الله علیه و سلم) قلم برداشته، تا این که این جوانان
ارجمند پی به اشتباه خود برده و موضوع برای آنان روشن گردد و
برده از چهره مسئله مورد نظر برداشته شود.
عزیزانی که این انتقاد را وارد کرده‌اند در چند مورد در اشتباه‌اند:
اول اینکه مقتضای ایمان صحیح این است که جوانان عزیز با
شنیدن حدیث پیامبر (صلی الله علیه و سلم) که بنیانگذار
بهداشت می‌باشد، به آن ایمان آورده و بدون توقف آن را قبول
می‌کردند.

دوم؛ اگر فهم این عزیزان در درک این مطلب قاصر و ناتوان بوده و
هدفشان تحقیق بیشتر در این مورد می‌بود. بنده که هنوز زنده‌ام،
لذا نزد خود بنده مراجعه می‌کردند، نه اینکه بدون هیچ‌گونه
تحقیقی در این مورد، به زعم خودشان پرچم مژده‌رسانی به
بهداشت جهانی را به اهتزاز در آورند.
سوم؛ اینکه شاید برداشت ایشان این بوده که اسلام و
اسلام‌گرایان و علمای حوزه‌های دینی از مسئله بهداشت و

تکنولوژی و ریاضیات و علوم جدید، بی‌خبرند.

چهارم؛ اینکه شاید ایشان گمان کرده‌اند که بهداشت اسلامی با
بهداشت جهانی، در تضاد است در حالی که اصلاً اینگونه نیست.

لذا بنده بر این شدم تا برای هر چه بیشتر آگاه شدن جوانان
ارجمند، این عنوان را به وجه احسن روشن و واضح نمایم. «و ما
علینا الا البلاغ المبین»

اولاً بنده با تمهیدی بحث را شروع کرده و در این تمهید، چهار
بحث مقدماتی را به استحضار می‌رسانم.

بحث اول: بیان عقیده و اعتقادات

عقیده و اعتقادات سه قسم است:

۱- یقین و یقینیات.

۲- ظن و ظنیات.

۳- وهم و وهمیات. که در اصطلاح منطقیون این را شک یا
مشکوکات نیز می‌گویند.

اثبات قسم اول، به وسیله دلائل یقینی می‌باشد و اثبات قسم دوم
و سوم به وسیله دلائل ظنیه.

از نظر حکم، انکار یقینیات کفر و انکار دومی و سومی فسق

می‌باشد.

بحث دوم: بیان معلومات

معلومات کلی انسان از سه طریق خارج نیست:

۱- حسی و مشاهدی

۲- طبیعی و مزاجی

۳- معنوی و عقلی.

خداوند متعال برای ادراک اینها، سه وسیله به انسان عطا فرموده
است.

برای درک کردن نوع اول، خداوند متعال به انسان حواس ظاهری
مثل گوش و چشم و غیره عطا فرموده است و برای درک کردن نوع
دوم به او ادراک طبیعی، مانند حس مشترک که در تمام بدن جاری
است، عطا فرموده و برای درک کردن قسم سوم، به انسان ادراک
عقلی و معنوی و عرفانی مثل عقل و قوه خیالیه و وهمیه و قلبیه
انعام فرموده است.

در نزد فلاسفه و منطقیون، معلومات کلاً دو قسم می‌باشد:

۱- معلومات حسی. ۲- معلومات عقلی.

بحث سوم؛

ضررها و امراضی که خداوند متعال برای ترقی یا تنبیه یا انتقام بر

انسان‌ها وارد می‌کند نیز از سه حالت خارج نیست:

- ۱- حسی. ۲- طبعی. ۳- معنوی.
- خداوند متعال برای دفاع در مقابل هر کدام از این امراض نیز وسیله خاص به انسان عطا فرموده است. برای دفاع در برابر معضلات حسی، آلات حسیه مثل گوش، چشم، دست و پا. و برای طبعیات، آلات طبعیه مانند طبیئات، داروها و غیره. و برای معنویات، آلات معنوی مانند عقل، فکر، تدبیر، مشوره و استخاره و غیرها. به همین خاطر خداوند متعال انسان را مخاطب اوامر و نواهی خویش قرار داده است، بر خلاف دیگر حیوانات و جانداران.

بحث چهارم؛ در مورد مسری و واگیر بودن امراض.

علماء امت چهار نظریه در این مورد ارائه نموده‌اند:

نظر اول: اشاعره

امام ابوالحسن اشعری رحمته الله و گروهی از پیروان ایشان می‌فرمایند که در اشیاء مخلوقه، اعم از حیوانات، نباتات و جمادات، جوهر باشند یا جسم، یا اینکه از قبیل امراض باشند یا دیگر امور عرضی، مسئله‌ای تحت عنوان تأثیر و سرایت، بالذات باشد یا

بالعرض، اصلاً درست نیست.

هرگاه خداوند متعال اراده بفرماید در همان لحظه و زمان، اثر و سرایت را پیدا می‌فرمایند. لذا نزد این گروه از بزرگواران، قائل به مسری و واگیر بودن امراض به ذات خود، کفر و شرک است. حتی نزد این بزرگواران، آتش بالذات حرارت ندارد، مگر وقتی که خداوند متعال اراده کند.

نظریه دوم؛ معتزله

گروه معتزله بر این باورند که بعد از خلق اشیاء تأثیر و سرایت از لزومات ذاتی آنها می‌باشد که در آنها پیدا می‌شود. و بسیاری از پزشکان و اطبای قدیم و جدید این عقیده را قبول کرده‌اند. اما نزد اهل سنت و جماعت (شکرالله سعیم) این عقیده پوچ و فاسد است.

نظریه سوم؛ نظر حکما و فلاسفه

حکما و فلاسفه و اکثر پزشکان امروزی می‌گویند به محض اینکه استعداد ماده اینها به تکامل برسد، حتماً در برگیرنده اثر سرایت خواهد شد.

این نظر و باور نیز نزد اهل سنت و اهل حدیث، فاسد و گزاف است.

نظریه چهارم؛ ماتریدیه

ابومنصور ماتریدی رحمته الله و اکثر متکلمین و همه علماء دیوبند می‌فرمایند که در اشیاء و امراض اگر چه تأثیر و سرایت بالذات نیست، ولی بالعرض موجود است.

یعنی خداوند کریم هنگام خلق اشیاء در ذات آنها این خاصیت را قرار می‌دهد، اما تا وقتی که خداوند متعال اراده نکند، این تأثیر و سرایت ظاهر نخواهد شد.

همین نظریه نزد اهل سنت و غیرهم راجح می‌باشد.

لهذا طبق عقیده این بزرگواران، اگر شخصی معتقد باشد به اینکه اشیاء و امراض به ذات خود بدون اذن خداوند متعال، مؤثر و مسری و واگیر هستند، این کلمه کفر و شرک به حساب می‌آید. و هدف این از نوشتن فتوایی که در فتاوی منع العلوم بیان شده، همین قسم است. چنانچه از الفاظ شخص سائل واضح و روشن شده و پاسخ نیز طبق سؤال بیان شده است.

نارسایی فکر این بچه‌ها نسبت به این مسائل عمیق، سبب انتقاد و تمسخر آنها شده است.

حال بنده دلائل اینها را از احادیث پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز بیان می‌نمایم:

در مورد مسئله اثر و سرایت و مسائلی متفرع بر این باب، ما سه نوع حدیث در دست داریم.

اول: احادیثی که سرایت را به کلی نفی می‌کند.

دوم؛ برخی که آن را اثبات می‌کنند.

سوم؛ بعضی که حد وسط را گرفته، نه این مسئله را اثبات می‌کنند و نه انکار می‌نمایند، بلکه به احتیاط و پیشگیری قائلند.

اکنون بنده هر سه نوع را شرح داده و مسئله راجح را برای جوانان عزیز بیان می‌نمایم. و عمل کردن و نکردن به اختیار خود این عزیزان است (و ما علینا الا البلاغ المبین)

نوع اول از احادیث و دلائل مورد بحث:

۱- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حدیثی می‌فرمایند:

«لا عدوی ولا طیرة ولا هامة ولا صفر - و فر من المجذوم كما تفر من الاسد»^(۱)

مرض و بیماری از فردی به فرد دیگری سرایت نمی‌کند و

۱- مشکرة المصابیح، بخاری و مسلم از ابهریره روایت کرده‌اند.

بدشگونگی و فال بد گرفتن اصلاً درست نیست. و صدای مرغ نیز بیانگر مرگ شخصی نمی‌باشد و ماه صفر نیز اصلاً شوم و بدشگون نیست. و بگریزد از انسان‌های مبتلا به بیماری جذام، همانطوری که از شیر درنده فرار می‌کنید.

ترجمه این حدیث نزد جمهور به همین صورت می‌باشد. همانگونه که در «مرقات» شرح «مشکات» ج ۹، ص ۳ و ۴ آمده است.

لذا در این صورت حرف «لا» در حدیث مذکور برای نفی می‌باشد، اما از قسمت آخر حدیث این‌گونه به نظر می‌رسد که سرایت نیز وجود دارد.

محقق بزرگ شام، شیخ عبدالفتاح ابوغده رحمته الله فرموده که این «لا» حرف نهی می‌باشد و اینگونه ترجمه فرموده‌اند که: شما مریضان با مردم سالم معاشرت نکنید تا اینکه مرض خویش را به آنها منتقل ننمائید...^(۱)

لذا از توجیه ایشان مسئله اثر و سرایت اثبات می‌گردد.

۲- در روایت حضرت جابر رضی الله عنه موجود است که ایشان دست شخصی را که به جذام مبتلا بود، گرفتند و همراه ایشان در یک

۱- المصنوع، ص ۴۷.

کاسه غذا خوردند و فرمودند: بخور ما اعتماد و توکل بر خداوند متعال می‌کنیم^(۱) و روایت سعد رضی الله عنه نیز که در ابوداود و مشکوة آمده است، بر همین معنا دلالت دارد.

نوع دوم:

روایت عمر بن شدید رضی الله عنه که در مشکوة و مسلم می‌باشد، حاکی از این است که آن حضرت رضی الله عنه هنگامی که با وفد «ثقیف»، بیعت کردند در بین آنها فردی جذامی نیز حضور داشت و پیامبر با ایشان دست به دست بیعت نکردند.

این حدیث و مثل آن بیانگر اثبات اثر و سرایت مرض می‌باشد و حدیث «فَرَّ مِنَ الْمَجْذُومِ...» که در بخاری^(۲) و مسلم^(۳) به روایت ابوهریره نقل شده است نیز دال بر همین مطلب است.

و در حدیث «لا یوردن ممرض علی مصح» شتر مریض را با شترهای سالم همراه نکنید. نیز دلیل بر اثبات سرایت مرض می‌باشد.

۱- مشکوة، ابن ماجه. ۲- بخاری، ۱۰/ ۲۰۶.

۳- مسلم ۱۴/ ۲۱۵.

نوع سوم:

بعضی از احادیث با رعایت جانب احتیاط بیانگر عدم سرایت مرض می‌باشد. مانند حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله که فرمودند:

و ان تكن الطیرة فی شیء ففی الدار و الفرس و المرأة^(۱)

در کل از جمع و تطبیق این احادیث به این نتیجه می‌رسیم که هدف نوع اول از احادیث نفی سرایت بالذات است بدون اذن خداوند متعال، که نزد اهل سنت (شکر الله سعیهم) اعتقاد به این قسم سرایت، شرک و کفر است.

چنانچه در فتاوا با همین حدیث، طبق سؤال سائل، پاسخ داده شده است.

نوع دوم از احادیث دلالت دارند بر اینکه سرایت کردن امراض بالعرض و با اذن خداوند از طریق سبب امکان دارد.

و نوع سوم از احادیث مذکوره حکم داور و حاکم در بین احادیث نوع اول و دوم را ایفا می‌کند و بیانگر این است که سرایت بالذات امکان ندارد، اما چون امکان سرایت بالعرض وجود دارد. لذا رعایت کردن جانب احتیاط بهتر است.

یعنی اینگونه عقیده داشته باشد که این مرض خود به خود دارای

۱- مشکوة - ابو داود.

خاصیت اثر و سرایت نمی‌باشد. اما امکان دارد خدای متعال به خاطر آلودگی محیط و برای تأدیب این مخلوقات بیماری به او نیز سرایت کند و این جمع بین احادیث مختلفه بود. قلله الحمد. اکنون به سر اصل مطلب که موضوع بهداشت بود بر می‌گردیم و آن را تحت سیزده عنوان و مسئله تجزیه و تحلیل می‌نمائیم.

اول: ایجاد کننده و خالق بهداشت، خداوند متعال است که در کتاب‌های آسمانی اهمیت نظافت و امور بهداشتی را برای پیامبران و امت آنها بیان نموده است.

دوم: اولین کسانی که شیوه‌های ترویج بهداشت را در جامعه پیاده کردند، انبیا و پیامبران الهی بودند (علیهم الصلوة و السلام).

سوم: بزرگترین منبع‌های دستورات و الگوهای بهداشتی، کتاب‌های آسمانی و گفتار پیغمبران و لقمان حکیم می‌باشد.

چهارم: معنای لغوی بهداشت که در فرهنگ لغت عمید، نیز نوشته شده است، بهداشت مصدر بوده به معنی نگاهداشتن و نگهداری و تندرستی و سابقاً به آن حفظ الصحة گفته می‌شد.

پنجم: استعمال بهداشت در زبان‌ها و زمان‌های مختلف فرق دارد. در زبان عربی به آن حفظ الصحة می‌گویند. همچنین نظافت و طهارت و حِمیة نیز گفته می‌شود. چنانچه در حدیث آمده است که «الحمیة رأس الدواء» أو كما قال (علیه السلام). و در زبان یونان جدید آن را حفظ ماتقدم می‌گفتند و در زمان قدیم به آن «هیژی نیوس» گفته می‌شد. و در فارسی قدیم به آن پیشگیری و جلوگیری می‌گفتند و در زبان جدید و معاصر به آن بهداشت می‌گویند. در زبان انگلیسی نیز به آن «های جین» می‌گویند.

ششم: در مورد تاریخ پیاده شدن بهداشت به صورت یک نظام اداری و اینکه اولین کسی که به آن پی برد چه کسی و در چه زمانی و چه جایی بود؟ تاریخ آن به قبل از اسلام برمی‌گردد. در سده‌های بعد کم‌کم رو به تکامل گذاشت. ظهور بهداشت به صورت مذکور بعد از ۳۹۰۰ سال قبل از میلاد مسیح (علیه السلام) می‌باشد. و اولین شخصی که به آن پی برد، فردی به نام «اسقلیوس» بود.

او در سرزمین یونان زندگی می‌کرد و در فکر مداوای بیماران افتاد، برای شفای آنان دست به یک سری اقداماتی زد و نام طیب را برای خود انتخاب کرد. او دختری به نام «هیژی» داشت. یک شب «اسقلیوس» که از معالجه بیماران فارغ شده بود، به خانه آمده و مشغول تهیه دارو بود. دخترش به او گفت: پدر آیا بهتر نیست این همه کوشش را که برای درمان و مداوای بیماران به کار می‌برید، صرف تدابیری کنی که نگذاری مردم مریض شوند. حرف‌های هیژی برای پدر تکان‌دهنده بود. و او را بر آن داشت که افکار نو و جدیدی را در باب طبابت به کار برد. از آن زمان به بعد بود که شالوده جدیدی در طبابت ریخته شد. به این صورت ایشان به مردم یک سری دستوراتی و برنامه‌هایی می‌داد و به آنها تعلیم می‌داد که چکار بکنند تا این که بیمار نشوند و به افتخار دخترش هیژی، که مشوق اصلی پدرش بر این شیوه بود، این علم را «هیژی نیوس» نام نهاد و کم‌کم نظام اداری و اصطلاحی آن ترقی بیشتری یافت. اگر چه بنیانگذار و بانی بهداشت، خداوند متعال و پیامبران و کتب سماوی هستند، اما بعدی‌ها آمدند همین بهداشتی را که خداوند متعال و پیامبران بیان کرده بودند، شرح و بسط دادند و در

یک مثال می‌توان گفت که بهداشتی که خداوند متعال و پیامبران بیان کردند مانند اصل و متن کتاب و عمل بعدی‌ها در حکم شرح برای این متن می‌باشد و توضیحاتی که مذهب اسلام در مورد بهداشت بیان کرده است در حکم حاشیه این کتاب می‌باشد. در ایران ما نیز تاریخ بهداشت به زمان هخامنشی‌ها و زرتشتی‌ها برمی‌گردد که از این زمان‌ها شروع شده تا اینکه دین اسلام به آن فروغ بیشتری بخشید و آن را به تکامل رسانید و این تکاملی که به وسیله اسلام در نظام بهداشتی ایجاد شده، هر روزه رونق بیشتری به آن می‌بخشد. در ایران در سال ۱۳۲۰ شمسی وزارت بهداشت تأسیس گردید.

هفتم: اقسام بهداشت در اسلام:

بهداشت در اسلام به دو قسم تقسیم می‌شود:

۱- بهداشت صوری ۲- بهداشت معنوی.

بهداشت صوری خود به دو قسم تقسیم می‌شود:

۱- بهداشت عمومی و جامعه ۲- بهداشت شخصی و فردی.

تعریف: بهداشت صوری آن است که به ظاهر اشخاص و اجسام تعلق دارد.

و بهداشت معنوی آن است که به معنویت و روحانیت انسان تعلق

دارد؛ مانند پاک کردن عقائد از شرک و کفر و نفاق و فسق و فجور و همراهی انسان‌های ناباب و عیاش و بی‌دین و حفظ کردن تفکرات و خیالات از انحراف فکری و علمی و خیالی و غیره که اینها همه به بهداشت معنوی مربوط است. نوعی دیگر از بهداشت آن است که به صورت و معنا تعلق دارد؛ مثل نماز و در آن وضو و ذکر و تسبیح و غیره وجود دارد.

هشتم: تعریف اصطلاحی بهداشت:

برای بهداشت دو تعریف ارائه کرده‌اند، عده زیادی از مردم می‌گویند که بهداشت همان عدم ابتلا به بیماری است، اما این تعریف، تعریفی جامع و مانع نیست.

برخی دیگر می‌گویند که بهداشت علمی است که چگونگی پیشگیری از بیماری، افزایش طول عمر و ارتقای سطح سلامتی را به ما تعلیم می‌دهد و این تعریف، تعریفی جامع است.

از این تعریف معلوم می‌شود که جوانان عزیزی که از فتوای بنده انتقاد کرده‌اند، از تعریف بهداشت بی‌خبر هستند، چرا که تا حال کسی نگفته که بهداشت و رعایت امور بهداشتی به ذات خود و بدون اذن خداوند، باعث جلوگیری از سرایت امراض می‌شود، زیرا که این گفتار مخالف فتوای بنده می‌باشد و تعریف اصلی

بهداشت که گذشت با فتوای بنده موافق است.

زمانی که بنده در بیمارستان تهران بستری بودم، رئیس بیمارستان، بعضی اوقات به اتاق بیماران سری می‌زد. وقتی که به بنده می‌رسید به ظرافت چند بیت شعر می‌خواند و بنده نیز جواب آن را می‌دادم.

روزی از ایشان پرسیدم که جناب میرمجلیسی، شما در مورد سرایت امراض و شفای بیماران چه عقیده‌ای دارید، آیا خداوند به آنها شفا می‌دهد یا شما؟

ایشان در جواب این شعر مولوی را خواندند:

ما همه شیران ولی شیر علم جنبشش از باد باشد دم به دم

نهم: هدف بهداشت اسلامی دو چیز است؛

۱- رعایت بهداشت معنوی و تزکیه قوای درونی انسان.

۲- رعایت بهداشت صوری و جلوگیری از امراض و میکروب‌هایی که بخواهند بر مردم جامعه هجوم آورند و جلوگیری از سرایت کردن بیماری به اشخاص دیگر جامعه، اما به اذن پروردگار. تا اینکه در نهایت، بهداشت در تمام جنبه‌ها، هم در معنی و صورت اجرا شده و جامعه پر از خیر و سلامتی گردد.

لذا رعایت بهداشت در طول عمر انسان تأثیر ندارد و عمر انسان را کم و زیاد نخواهد کرد، زیرا که عمر انسان، امری است که از جانب پروردگار مقدر است و به اعتباری می‌توان گفت که رعایت امور بهداشتی در کیفیت عمر می‌تواند مؤثر باشد، اما در کمیت آن اصلاً مؤثر نیست و آنچه که پزشکان در مورد ازدیاد کمیت عمر از طریق امور بهداشتی به آن قائل هستند، نزد ما اصلاً صحیح نیست.

دهم: منابع بهداشت در روشنی قرآن و حدیث و اقوال اکابر و عبارات اسلامی.

منابع قرآنی: خداوند متعال در سوره بقره اینگونه جامعه را به سوی اجرای یک نظام به تمام معنی بهداشتی راهنمای می‌فرماید:

«ان الله يحب التوابين و يحب المتطهرين»^(۱):

به درستی که خداوند متعال توبه‌کنندگان را و انسان‌های پاک را دوست دارد.

و در جای دیگر از قرآن می‌فرماید: «و ان کنتم جنبا فاطهروا»^(۲):

اگر شما جنب بودید خوب خودتان را پاک کنید.

و در ادامه همین آیه مبارکه می‌فرماید «ولکن یرید لیطهرکم» لیکن خداوند اراده دارد که شما را پاک و نظیف گرداند.

و در جای دیگر می‌فرماید:

«فیه رجال یحبون ان یتطهروا والله یحب المتطهرین»^(۱): در مسجد قبا مردانی هستند که دوست دارند پاکی را و خداوند متعال نیز پاک‌کنندگان را دوست می‌دارد.

در سوره مدثر خداوند متعال می‌فرماید:

«و ثیابک فطهر و الرجز فاهجر»^(۲): لباس‌های خود را پاک کن و از ناپاکی‌ها و کثافت‌های ظاهری و معنوی دوری کن.

منابع حدیثی:

در حدیثی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

الحمیة رأس الدواء. احتیاط و پیشگیری در مقابل هر چیزی که مزاج انسان را آزار برساند، اصل تمام داروهاست.

ام منذور (رضی) می‌فرماید: پیامبر صلی الله علیه و آله در حالیکه حضرت علی رضی الله عنه او را همراهی می‌کرد، وارد خانهٔ من شدند و ما چند خوشه خرما که بعضی هنوز نرسیده بودند برای ایشان آوردیم. ایشان از هر دو نوع خرما تناول فرمودند. حضرت علی رضی الله عنه نیز از آن حضرت تقلید کرد و از هر دو نوع خرما میل کردند. پیامبر چون ایشان را دید که می‌خورد او را منع کردند و به ایشان گفتند که مرض شما تازه بهبود یافته و رودهٔ شما ضعیف است و نمی‌تواند که خرمای نارس را هضم کند.^(۱)

حال با دیدهٔ انصاف بنگرید که پیامبر صلی الله علیه و آله چگونه به بهداشت و نظافت اهمیت می‌دهند و تمام پزشکان جهان معتقدند به اینکه هدف بهداشت و امور بهداشتی همین چیزی است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خودشان بیان فرموده‌اند. یعنی پیشگیری مریض از اسباب هجوم آور بر مرض او. هدفش این نیست که سرایت امراض وارده را به قوت ذات خود بدون اذن خداوند، نفی کند.

معلوم می‌شود که عزیزانی که از بنده انتقاد کرده‌اند از تعریف و هدف بهداشت اطلاع و خبر نداشته‌اند و همین عدم اطلاع باعث شده که بر ضد حدیث و فتوا قیام کرده و آن را خلاف بهداشت

جهانی قلمداد نمایند.

بنده از تمام مراکز بهداشت جهانی تقاضا دارم که اگر می‌توانند بهداشتی بهتر از بهداشت اسلامی عرضه کنند، در انجام این امر هیچ قصوری ننمایند.

در جایی دیگر پیامبر ﷺ می‌فرماید: «بنی الاسلام علی النظافة»: بنا و اساس اسلام بر طهارت و پاکیزگی است.

حال چه بهداشت فردی باشد یا اجتماعی. در حدیثی دیگر می‌فرماید: «النظافة تدعوا الی الایمان»: نظافت و بهداشت انسان را به سوی ایمان راهنمایی می‌کند. و در جایی دیگر می‌فرماید: «تنظفوا فان الاسلام نظیف»: نظافت و بهداشت را رعایت کنید زیرا که دین اسلام طالب نظافت و بهداشت است.

همچنین می‌فرماید: «ان الله نظیف یحب النظافة»: خداوند متعال پاک است و پاکی را دوست دارد.

این احادیث هرچند از نظر سند، ضعیف هستند اما کثرت اسانید آن دال بر آن است که بدون اصل نیستند. همانگونه که در «المصنوع»، ص ۷۷ و ۷۸ اشاره شده است.

حال با دیده انصاف بنگرید که پیامبر ﷺ در چه حدی به امر بهداشت فردی و اجتماعی اهمیت داده‌اند.

از دیدگاه اسلام بهداشت چه معنوی و چه صوری همانند دریای

بی‌کرانی می‌باشد. حال شما عزیزان به دستورات اسلام از قبیله نماز، وضو، غسل و تیمم، خوردن و آشامیدن و ظرفی که انسان در آن آب یا غذا می‌خورد توجه کنید، خواهید دید که اسلام تا چه اندازه به بهداشت اهمیت داده است. در مجموع می‌توان گفت که اسلام رعایت بهداشت را در تمام امور از بزرگ و کوچک و کلی و جزئی، از افراد جامعه انسانی طلب کرده است.

بهداشت غیراسلامی نیز به بهداشت اسلامی چسبیده است و تنها فرقی که با آن دارد در این است که در بهداشت اسلامی اولویت به بهداشت معنوی و سپس به بهداشت صوری داده شده است. اما در بهداشت غیراسلامی بر عکس می‌باشد.

شیخ شرف‌الدین بخاری رحمته الله فرموده است:

چون بیاری طهارت ظاهر باطن نیز حق کند طاهر

هدف از این اموری که ذکر شد، بیان اهمیت بهداشت و نظافت بود. امید است که خداوند متعال به تمام اقشار مختلف جامعه توفیق رعایت و توجه به بهداشت را چه معنوی و چه صوری، عنایت فرمایند.

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین.

محمد عمر ملازهی (سرباز)

منبع العلوم کوه و ن سرباز

(خادم)